

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

«ارمغان سعادت»

حجت الاسلام و المسلمین علی رشیدی کهلان

ارمغان سعادت

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین علی رشیدی کهلان

ناشر: عاصم

صفحه آرایبی: واحد هنری انتشارات عاصم

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۱۶-۸۷-۹

قیمت روی جلد: ۴۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: رشیدی کهلان، علی، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: ارمغان سعادت / علی رشیدی کهلان.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۱۶-۷۸-۹

وضعیت فهرست نویسی: فییا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: دوستی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Friendship -- Religious aspects -- Islam

موضوع: داستان‌های مذهبی -- قرن ۱۴

موضوع: ۲۰th century -- Religious fiction

رده بندی کنگره: BP۲۵۴/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۲۹۱۲۸

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب اعم از چاپ، کپی، تکثیر، ذخیره در سیستم‌های بازیابی محفوظ است.

مؤکز بخش: نشر عاصم: ۰۹۱۴۵۸۷۴۳۵۲

پست الکترونیک ناشر: nashre.asem@gmail.com | فروش اینترنتی کتاب: www.asembook.ir

تقدیم:

به روح با عظمت محبوب‌ترین و مهربان‌ترین آموزگار
محبّت فخر کائنات، رحمة للعالمین، خاتم النبیین پیامبر
خدا ﷺ

و بزرگترین آیت الهی امیر المؤمنین علیه السلام
و یگانه گوهر دریای خلقت فاطمه زهرا علیها السلام
و انوار تابناک یازده ستاره زیبای عالم بشریت
و روح آیت الله حاج شیخ یوسف باقری بنای علیه السلام مؤسس
حوزه‌ی علمیّه ولی عصر عنه السلام بناب
و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری علیه السلام مؤسس حوزه‌ی
علمیه قم که بنده در آن دو حوزه تحصیل کرده‌ام.
و به روح پدر و مادر عزیزم.

فهرست

پیشگفتار ۱۵

بخش اول: اکسیر اعظمی به نام محبت

- ۲۳ معنای لغوی و اصطلاحی محبت
- ۲۴ آثار محبت
- ۲۴ ۱. مؤثرترین دارو
- ۲۵ ۲. همسان سازی و تشاکل
- ۲۶ ۳. محبت روحیه تبعیت را بالا می برد
- ۲۶ ۴. محبت تحمل انسان را افزایش می دهد
- ۲۷ ۵. ریشه محبت معرفت است
- ۳۰ دشنام لیلی خوشتر از صد مدح
- ۳۱ مهرورزی خالصانه
- ۳۲ تربیت فرزندان، با محبت اهل بیت علیهم السلام
- ۳۲ غفلت از محبت در خانه
- ۳۴ ارزش محبت فرزندان نسبت به والدین
- ۳۴ عوامل محبت

- سه چیز موجب جلب محبت می شود ۳۵
- عطر زدن ۳۶
- هدیه دادن ۳۶
- مرگ فرضی ۳۷
- لطیفه دعا نویس ۳۸
- از گل پیاموزیم ۳۹
- آیات محبت ۴۰
- اکمل محبت ها ۴۰
- موانع محبت های الهی ۴۱
- لطف و مهرورزی خدا به بندگانش ۴۲
- اشتیاق پیامبر اکرم ﷺ برای هدایت و سعادت بشریت ۴۳
- رأفت و مهربانی پیامبر خدا ﷺ به انسان ها ۴۴
- نکته جالب و قابل توجه درباره پیامبر خدا ﷺ ۴۵
- روایات محبت ۴۵
- محبت اساس حرکت و رسالت پیامبر ﷺ ۴۵
- آیا دین جز محبت است؟ ۴۶
- گستره محبت و رحمت خدا در قیامت ۴۶
- صورت های نورانی در قیامت ۴۸
- عرض امام سجّاد علیه السلام به خدا در مورد محبت الهی ۴۸
- فضیلت دوست داشتن بخاطر خدا ۴۹
- شیرینی خدمت به والدین از روی محبت ۴۹
- حضرت ابراهیم علیه السلام و محبت خداوند متعال ۵۰

- ۵۰ حضرت موسی علیه السلام و ویژگی های محبوب خدا
- ۵۱ حدیث قرب نوافل از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج
- ۵۱ پاداش صلوات از روی محبت بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۱ فواید محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
- ۵۲ فضیلت دوستی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
- ۵۳ آثار دوستی اهل بیت
- ۵۴ پاداش محبت و دوستی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
- ۵۵ محبت پنج تن آل عبا در حدیث شریف کساء
- ۵۵ آفرینش فرشتگان از نور چهره علی علیه السلام
- ۵۶ دیدن امیر المؤمنین علیه السلام هنگام مرگ
- ۵۶ سعادت مند حقیقی
- ۵۷ محبت امام حسین علیه السلام
- ۵۷ چه کنیم محبت و ارتباطمان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الصریح بیشتر شود؟
- ۵۸ محبت، اساس احکام خدا
- ۶۰ محبت خداوند در احکام
- ۶۱ روانشناسی محبت
- ۶۲ روانشناسی محبت
- ۶۳ نمونه اول: بابا آمد!
- ۶۴ نمونه دوم: با کدامین قیافه؟
- ۶۴ نمونه سوم: آثار تشویق
- ۶۴ نمونه چهارم: نقش محبت در خانه
- ۶۵ احیاء استعدادها در فرزندان و نقش کلیدی تشویق

- ۶۵ حسن ظنّ به خدا.
- ۶۶ نقش امید در زندگی.
- ۶۷ نقش تبسم در ایجاد محبت.
- ۶۸ تبسم هدیه‌ای گران بها برای دوستان.
- ۶۸ سلام کردن موجب افزایش محبت می‌شود.
- ۶۹ تأثیر سلام کردن در افزایش محبت.
- ۷۰ روش‌های محبت به کودک در کلام امام صادق علیه السلام.
- ۷۱ داستان‌های خواندنی و شیرین محبت.
- ۷۲ داستان محبت حضرت شعیب علیه السلام به خداوند متعال.
- ۷۳ طلوع محبت خدا در دل عاشق.
- ۷۳ حضرت ابراهیم علیه السلام و محبت به خداوند.
- ۷۵ محبت حضرت ابراهیم علیه السلام به حضرت اسماعیل علیه السلام.
- ۷۵ محبت اهل بیت علیهم السلام اکسیر اعظم.
- ۷۷ مهربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بچه یتیم.
- ۷۹ مهربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کودکان.
- ۷۹ قلب رئوف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان.
- ۸۰ محبت خدا به بندگان.
- ۸۱ سید عبد الکریم کفّاش محبّ حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الصریح.
- ۸۱ داستان ۱: بغل کردن امام زمان.
- ۸۲ داستان ۲: آقا جان شما که مستاجر نیستید.
- ۸۳ حضور فرشتگان در تشییع جنازه محبّین علی علیه السلام.
- ۸۴ محبت و حُبّ علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱۵	برترین اعمال در برزخ.....
۱۵	جوان یهودی.....
۱۶	تو هم بگردی و مرا پیدا کنی!.....
۱۶	کسادى بازار عمل!.....
۱۷	سیره عملی آیت الله میانجی.....
۱۸	محبت خدا زلیخارا عابد کرد.....
۱۸	طناب محبت.....
۱۹	معیار و ارزش انسان.....
۹۰	نتیجه گیری بحث محبت.....

بخش دوم: داستان‌های شیرین

۹۷	حاجی بی نماز!.....
۹۷	نمازخوان مغرور.....
۹۸	اتاق تعویض.....
۹۹	خیانت به شوهر.....
۱۰۰	اند تمدن آمریکایی.....
۱۰۰	نقشه‌ی یهودی و مسیحی برای مسلمانان.....
۱۰۲	احتیاط (۱).....
۱۰۲	احتیاط (۲).....
۱۰۳	تغافل (۱).....
۱۰۴	تغافل (۲).....
۱۰۴	چاه مکن بهر کسی.....
۱۰۵	جعبه کفش.....

- ۱۰۶ حسرت مادر ایوب که مبدل به شادی شد
- ۱۰۷ سی سال استغفرالله به خاطر گفتن يك «الحمد لله»!
- ۱۰۸ ارزش خدمت و کار گشایی مردم
- ۱۰۹ شیوه برخورد رسول الله ﷺ با مسئله حجاب
- ۱۱۰ درمان چشم چرانی
- ۱۱۱ سفارش جبرئیل علیه السلام به حضرت آدم علیه السلام
- ۱۱۱ احتیاط در حفظ آبرو
- ۱۱۲ راحتی دنیا و آخرت
- ۱۱۲ عبور از دریا به وسیله «بسم الله»
- ۱۱۳ این مرد اهل بهشت است
- ۱۱۵ دستمزدشنام
- ۱۱۶ قورمه سبزی
- ۱۱۷ أم البنین علیها السلام و تولدی نورانی
- ۱۱۹ موعظه حسنه
- ۱۱۹ بی نیازی ابوذر رضی الله عنه
- ۱۲۰ تأثیر نماز اول وقت در قبر
- ۱۲۱ چهل سال نماز خواندیم، چرا چیزی نشدیم؟!
- ۱۲۲ بی مهتری نسبت به خواهر
- ۱۲۴ دعای مستجاب پدر
- ۱۲۴ من باید از خدا بترسم، نه تو
- ۱۲۶ در آتشم بیفکن و نام گنه مبر
- ۱۲۷ اصحاب زرقیم

- ۱۲۷ جوانمردان نیکو خصال
- ۱۲۹ انسان غافل و حریص
- ۱۳۱ سجده شکر بعد از نماز آیت الله کشمیری
- ۱۳۲ کفش های بدون پا!
- ۱۳۳ نامه‌ی یک جوان به علامه طباطبایی
- ۱۳۶ عزّت و بزرگواری حضرت یوسف علیه السلام
- ۱۳۷ روضه خوانی بی ریا
- ۱۳۹ روضه علی اصغر علیه السلام
- ۱۴۲ آثاری که از مؤلف منتشر شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

حمد بی نهایت و سپاس بی کران خداوندی را سزااست که مقام کبریائی اش را نیازی به سپاس و ستایش بندگانیش نیست. اما شکرگزاری، یکی از برجسته‌ترین تعلیمات تربیتی مکتب اسلام است، و خداوند متعال که می‌فرماید «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» این آیه دلالت و راهنمایی می‌کند براین که شکرگزاری، خود موجب نعمتی دیگر است. اگر کسی بخواهد در مقابل عطیای پروردگار متعال، کاری انجام دهد و از عهده‌ی شکر آن برآید، همان شکرگزاری و گفتن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ

كَبَّرَتْ، فَقَالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَدَى شُكْرَهَا» خداوند هر نعمتی که به بنده‌ای بدهد، آن نعمت کوچک باشد یا بزرگ، سپس آن بنده بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ» شکرش را ادا کرده است.

در مقابل همه نعمت‌هایی که خداوند مَنان به این عبد ضعیف عطا فرمود، می‌گوییم: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ».

بعد از اتمام کتاب «گنجینه سخن» که بحمدلله مورد استقبال علاقه‌مندان قرار گرفت و با توکل بر خداوند قادر و متعال نوشتن کتاب «ارمغان سعادت» را شروع کردیم در اینجا لازم است به عنوان تبرک از فرمایشات نورانی امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام که مایه‌ی برکت این نوشتار خواهد شد، بیان نماییم.

آن حضرت می‌فرماید: «اَلتَّوَكُّلُ بِاللّٰهِ ثُمَّ نُنْ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ اِلَى كُلِّ غَالٍ» «اطمینان به خدا، میوه و بهای هر متاع گران قیمت، و نردبان به هر جایگاه بلند است»^۲

چرا توکل به خدا نردبان همه ترقی‌هاست؟

چون ما به هر چه تکیه کنیم، کوه یخی بوده و آب می‌شود. پدر، مادر، برادر، خواهر می‌میرند؛ دوست، آشنا، پارتی، رئیس، وزیر و... هر کسی و هر چیزی پیش ما است دوامی ندارد و روزی از میان ما خواهند رفت، اما کسی که برای همیشه ماندگار است خداست.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۲۹.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی رحمته الله، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

در زندگی، درس، ازدواج، شغل و در نوشتن توکل ما بر خدا باشد، تکیه گاهمان خدا باشد، پس در این صورت خدا هم به زندگی ما برکت می‌دهد. کتاب حاضر (ارمغان سعادت) شامل دو بخش می‌باشد:

بخش اول: اکسیر اعظمی به نام محبت نامگذاری شده است. اسلام، دین عشق، محبت و مهرورزی است. تمام ذرات عالم برمدار محبت و عشق و رحمت می‌چرخد. اگر عشق و رحمت و محبت نباشد نظام عالم به هم می‌خورد. اساس کار پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بر محبت و رحمت بوده است. پیامبران آمدند تا مردم را به محبت خدا برسانند و داروی همه دردها همین محبت است و اکمل‌ترین محبت، محبت خداست و تمام محبت‌های عالم نشأت گرفته از محبت بی‌کران الهی است.

بخش دوم: چهل داستان، گلچین داستان‌های خواندنی و شیرین می‌باشد.

داستان‌های پر محتوا، حکیمانه، کوتاه، جذاب و تأثیر گذاری که اثر تربیتی و معرفتی دارند. هزارو پانصد داستان از منابع معتبر مطالعه و مرور کردیم و از میان آن‌ها چهل داستان خواندنی انتخاب نمودیم.

وچند داستان طنز هم در ابتدای بخش دوم جهت عبرت، تنوع و تبسم و ایجاد نشاط برای خوانندگان عزیز و گرمی ذکر کرده‌ایم.

لازم به توضیح است، چون بعضی از داستان‌ها در چند کتاب آمده بود ولی مفهوم آن‌ها یکی بود، ما داستانی را انتخاب کردیم

که روان، بلیغ و کوتاه تر باشد.

سعی ما براین بود که در انتخاب احادیث حدّالامکان از منابع معتبر و اصلی استفاده کنیم تا مورد اطمینان بیشتر محققان قرار گیرد و منابع تفصیلی را از آخر کتاب که حدود هفت صفحه بود (برای کم حجم شدن) حذف نمودیم.

عَرَفَا گویند: «اهل دل را در دوخصلت باشد، دل سخن پذیر و سخن دل پذیر» امیدواریم این نوشتار سخن دل پذیر باشد برای خوانندگان عزیز.

اصولاً «قلم» سه امتیاز دارد که در «بیان» آن هارا نمی بینیم و عبارتند از ۱-باقی بودن ۲-دقیق بودن ۳- عمیق بودن.

علامه طبرسی رحمته الله صاحب تفسیر مجمع البیان می فرمایند: «بیان دوگونه است بیان زبان و بیان قلم، بیان زبان باگذشت زمان کهنه می شود و از بین می رود، ولی بیان قلم تا ابد باقی می ماند.»

آثار قلمی حتی برای نسل های آینده باقی خواهد ماند.

در لوح قلم شاهد آثار کتاب است

سرمنزل مقصود گهربار، کتاب است

تاریخ اگر ثبت شده در صف ایام

تصویر رُخش درخور گفتار، کتاب است

ربّ ازلی نورجلی بر قلم آموخت

بنویس که این دفتر پربار، کتاب است

امیدواریم با عمل به فرامین خدای سبحان و فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام موجب سعادت نگارنده و همه عزیزان خواننده فراهم آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه مؤمنی از جهان درگذرد و تنها یک برگ از خود میراث بگذارد که در آن دانشی نوشته شده باشد همان برگ پرده‌ای میان او و آتش دوزخ خواهد بود.»^۱

انشاء الله این کتاب تحفه‌ی سعادت‌ی باشد برای روز جزا و پاداش در روزی که «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^۲ و از استاد بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مصطفی باقری بنابی امام جمعه محبوب شهرستان بناب که همواره مشوق بنده بودند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم و همچنین از زحمات حجت الاسلام ایمان صفادوست و خانم زهره رشیدی؛ که در کتابت این اثر همکاری کردند صمیمانه تشکر می‌کنیم.

و از روی تضرع دست نیاز به پیشگاه خداوند ذوالجلال دراز نموده و از ذات پاک حضرتش استعانت می‌جوییم؛

خداوند! به این کتاب برکت و اثر عطا بفرما!

بارالها! همواره جان ما را قانع، قلب ما را خاشع، نفس ما را متواضع و قلم ما را مؤدب بدار!

و عاقبت ما را ختم به خیر و سعادت بگردان!

«الهی! همه آتش‌ها در بی محبت تو سرد است و همه نعمت‌ها

۱. امالی شیخ صدوق علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰.

۲. سوره شعراء، ۸۸.

بی لطف تو درد است.^۱

معبودا محبتت را محبوبترین چیزها در نظر ما قرار ده!

خداوندا! زیارت و شفاعت محمد و آل محمد و دوستی این خاندان

با عظمت را روزی و نصیب ما بفرما!

ما از تو به غیر تو نداریم تمنا

حلوا به کسی ده که محبت نجشیده است^۲

مراغه، اسفند ماه ۱۳۹۹

علی رشیدی کهلان

۱. خواجه عبدالله انصاری رحمته.

۲. سعدی رحمته.

بخش اول:

اکسیر اعظمی به نام محبت

پیامبر خدا ﷺ: «الْحُبُّ أَسَاسِيٌّ؛

اساس و بنیاد کار من محبت است.»

مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۳

معنای لغوی و اصطلاحی محبت

محبت در لغت به معنای دلدادگی، دوستی، صمیمیت، مهربانی، عشق، عطوفت، علاقه، مودت است. اما در اصطلاح معنای محبت غیر از تعریف لغوی آن نیست. مرحوم نراقی رحمته الله استاد اخلاق در تعریف محبت می‌فرماید: شادمانی نفس با ادراک ملایم و رسیدن به آن، یعنی انسان وجود خداوند را متناسب و ملایم با وجودش درک کرده و با اتصال به آن شادمانی، در لذتی وصف ناپذیر غوطه ور می‌شود. علامه طباطبائی رحمته الله (مفسرنامدار معاصر) محبت را این‌گونه تعریف کرده است (حبّ و محبت) ارتباطی است بین (محبّ و محبوب)... تمام ذرات عالم بر مدار محبت و عشق و رحمت می‌گردد. اگر عشق و رحمت نباشد، نظام عالم به هم می‌خورد. اساس کار پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر محبت و رحمت است. پیامبران آمده‌اند تا مردم را به محبت خدا برسانند. داروی همه دردها همین محبت است.

تمام اندازهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شدت رأفت و رحمت است.

آن حضرت مظهر رحمت، محبت و مهربانی است.

چنان که خداوند متعال به این ویژگی پیامبر ﷺ تصریح می‌کند:
 «و ما أرسلناک إلاّ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.»^۱ ما تو را جز رحمت برای
 جهانیان نفرستادیم.

آنچه موجب رونق در هدایت مردم شده، رحمت و محبت است.
 «فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانْفَضُّوا مِن
 حَوْلِكَ. به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم و مهربان شدی،
 اگر خشن و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»^۲
 یکی از شئون زندگی اجتماعی مسئله مهر ورزی و محبت است
 که باید افراد بر این اساس به همدیگر نزدیک شوند و محبت است
 که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند.

آثار محبت

۱. مؤثرترین دارو

هیچ روشی چون محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفیدترین
 روش‌های تربیتی به نیروی محبت کارایی پیدا می‌کنند.
 یکی از پزشکان آلمانی در مصاحبه با خبرنگاران گفت: من بیش
 از ۳۰ سال است که در علم طبابت تجربه دارم و تا کنون چیزهای
 مختلفی به بیماران خود تجویز کرده‌ام، ولی به تجربه دریافتم که
 مؤثرترین دارو برای بیشتر بیماری‌های بشر «عشق» است.

۱. سوره انبیاء آیه ۱۰۷.

۲. سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

وقتی خبرنگار سؤال کرد که اگر تأثیر نکرد چه باید کرد؟ با لبخندی گفت: میزان مصرف دارو را دو برابر کنید.^۱

اگر می‌خواهیم به قدرت و تاثیرگذاری محبت پی ببریم نخست باید آثار محبت را بررسی کنیم محبت آثار فراوانی دارد که از جمله آن‌ها عبارتند از:

۱- همسان سازی و تشاکل

۲- محبت روحیه تبعیت را بالا می‌برد

۳- محبت تحمل انسان را می‌افزاید

۴- ریشه محبت معرفت است

۲. همسان سازی و تشاکل

همسان سازی بدین معنی است که انسان وقتی فردی را دوست می‌دارد سعی می‌کند خودش را همانند او کند. به طور مثال فردی که موی سر معمولی دارد وقتی عاشق فوتبالیستی یا هنرمندی می‌شود که این فوتبالیست یا هنرمند موهای بلندی دارد می‌بینی این آقا موی سرش را بلند کرده و مد و طرز لباس پوشیدنش را نیز شبیه او می‌کند. به این می‌گویند همسان سازی و تشاکل.

در احادیث آمده: محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که به پیامبر خدا ﷺ تاسی کند، راه رفتنش، حرف زدنش معاشرتش، نشست و برخاستش، رفتارش همه شبیه به پیامبر خدا ﷺ باشد.

۳. محبت روحیه تبعیت را بالا می برد

هر چقدر در درون بیشتر باشد تبعیت هم که نشانه‌ی محبت است به همراه خواهد شد.

روزی حضرت سلیمان علیه السلام موری را در پای کوهی (تپه ای) دید که مشغول جابجا کردن خاک‌های پایین کوه بود. از او پرسید: چرا این همه سختی را متحمل می شوی؟

مورچه گفت معشوقم به من گفته اگر این کوه را جابجا کنی به وصال من خواهی رسید و من به عشق وصال او می خواهم این کوه را جابجا کنم. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: تو اگر عمر نوح علیه السلام را هم داشته باشی خود نمی توانی این کار را انجام بدهی. مورچه گفت: تمام سعی ام را می کنم...

حضرت سلیمان علیه السلام که بسیار از همت و پشتکار مورچه خوشش آمده بود برای

مورچه رو به آسمان کرد و گفت: خدایی را شکر می گویم که در راه عشق پیامبری را به خدمت موری درمی آورد...^۱

۴. محبت تحمل انسان را افزایش می دهد

محبت بسیاری از مشکلات را از سر راه بر می دارد. یعنی سختی‌ها و دشواری‌ها با یک لبخند و با یک تبسم ملیح به آسانی از میان می رود. دوست داشتن، عامل دوام زندگی است. اگر ریسمان آن

۱. قصص الانبیاء، از هیوط آدم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، احمد امیری پور.

محکم باشد، می‌تواند عیب‌ها را بپوشاند و زمینه گذشت را فراهم آورد.

وقتی انسان، عاشق کسی می‌شود و او را بسیار دوست می‌دارد امر و نهی معشوق برای عاشق مشکلی ایجاد نمی‌کند، چرا که امر و نهی مشوق را با جان و دل می‌پذیرد و برای گفته‌های او احترام قائل است.

مولوی در مثنوی چه زیبا سروده است:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود

از محبت مس‌ها زرین شود

از محبت دردها صافی شود

از محبت دردها شافی شود

چیزی که همه زشتی‌ها را زیبا می‌کند محبت است.

۵. ریشه محبت معرفت است

معرفت دُرّ گرانی است؛ به هر کس ندهند

پر طاووس قشنگ است به کرکس ندهند

ریشه و بن محبت همان شناخت و معرفت است. انسان وقتی به عظمت پروردگار پی ببرد و شناختش به خالق عالم بیشتر شود محبتش به خدا بیشتر خواهد شد و در محضر او معصیت نخواهد کرد و زمانی که ائمه اطهار علیهم‌السلام را در حدّ خودش بشناسد معرفتش

به آن‌ها بیشتر می‌شود و نگاهش به آن‌ها سطحی نخواهد شد. ائمه اطهار علیهم‌السلام مجاری فیض الهی هستند.

شناختن عظمت و مقام اهل بیت محبت آنان را به دنبال خواهد داشت. و این که در روایات ذکر شده برترین اعمال امت من انتظار ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکبری‌عنه است.

انتظار بدون محبت و محبت بدون معرفت بی معناست.

آری محبت معرفتی کیمیاست و اساس آفرینش، رمز جاودانگی و اکسیر اعظمی است که موجب سعادت انسان می‌شود.

محبت قلبی انسان به اهل بیت علیهم‌السلام بزرگترین سرمایه دوستداران ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

شخصی به حضور انور امام صادق علیه‌السلام مشرف می‌شود و عرض می‌کند از مال دنیا چیزی نداریم حضرت می‌فرماید حاضر هستی هر چه دلت می‌خواهد برایت از مال دنیا بدهند، اما محبت ما اهل بیت را از شما بگیرند عرض کرد: نه یا بن رسول الله! امام صادق علیه‌السلام فرمود: پس تو سرمایه بزرگی داری.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: نخستین چیزی که درباره آن از بنده‌ی خدا سؤال می‌شود، محبت ما به اهل بیت علیهم‌السلام است.^۱

حقیقتاً محبتی ارزشمند و ماندگار است که تبعیت از محبوب و

۱. اهل بیت در قرآن وحیث، ج ۲، ص ۶۲۳، محمدی ری شهری.

معشوق را داشته باشد. رسول اکرم ﷺ می فرمایند: (حُبُّ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ) دوستی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عبادت است.

هر کس شخصیت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بشناسد، شیفته اش می شود.... و هر کس شیفته اش شود آن شخصیت با عظمت در وی تأثیر می گذارد. در نتیجه از او پیروی کرده و درونش را اصلاح می کند. محبتی ارزش دارد که در آن تبعیت باشد، یعنی انسان خودش را با اعمال حسنه اش به محبوبش نزدیک کند، محبتی که ثمره آن ترک گناه باشد. با انجام اعمال صالح و حسنات محبت تثبیت و ماندگار می شود.

«در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی»
نمی شود انسان به چیزی محبت داشته باشد و در اعمال و گفتارش ظاهر نگردد.

اصلاً اعمال بدون ولایت و محبت امیر المؤمنین باطل است.

بی علی، اصل عبادت باطل است

بی علی، هر کس بمیرد جاهل است

بی علی، تقوا گلی بی رنگ و بو است

بی ولایت، بندگی همچون نمازی بی وضو است.

حَقُّ انْوِزِي بُوو سَرِّي فَاش اَنْتَمِيش رَسُوْل خَاتَمَه

جمله مخلوقیم اینان سایدی منیم آیاتیمه

گر علی عشقیله گلسیدی هامی طاعاتیمه

دوزخی خلق ایلمزدیم آند اولاً ائوز ذاتیمه

(مرحوم منزوی رحمته)

هرچه محبت ما به ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر شود طبعاً تبعیت و پیروی از اوامر و نواهی آنها بیشتر خواهد شد هر چه محبت ما نسبت به خالق عالم بیشتر شود اوامر الهی را بهتر و با شوق فراوان انجام خواهیم داد و از منهیات و منکرات دور خواهیم شد. خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: مردم را عاشق و محب من کن، حضرت موسی علیه السلام گفت: چگونه؟ خداوند فرمود: محبت مرا به مردم بگو، لطف‌ها و نعمت‌هایم را به یاد بندگانم بیاور، آنها خودشان عاشق من می‌شوند^۱ اگر مردم بدانند که من چقدر آنها را دوست دارم و به آنها عشق می‌ورزم، آنها خود به خود عاشق من می‌شدند.

در حدیث قدسی آمده است:

(یا بن آدم! اِنِّیْ اُحِبُّکَ فَانْتَ اِیضاً اُحِبَّنِیْ؛ ای فرزند آدم! من تو را

دوست دارم تو نیز مرا دوست مدار.^۲)

دشنام لیلی خوشتر از صد مدح

فایده محبت روحیه تبعیت پذیری است. از آثار مهم محبت این است که محب می‌کوشد هم‌رنگ با محبوب گردد. با پیروی از

۱. ارشاد القلوب، ص ۱۱۶، ج ۱، ص ۱۹۹ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱.

۲. المواظظ العددیه، ص ۴۱۹، آیت الله مشکینی رحمته.

گفتار و رفتار محبوب، دل او را به دست آورد.

از مجنون پرسیدند کدام کلمه را بیشتر دوست داری؟ گفت:
کلمه‌ی نه را، گفتند چرا؟ گفت: یک بار به لیلی گفتم مرا دوست
داری؟ گفت: نه و نیز در جایی از مجنون می‌پرسند عمر افضل است
یا ابوبکر؟ می‌گوید: لیلی نیکوتر!

من نخواهم آفرین هیچ کس

مدح من دشنام لیلی باد و بس

خوش‌تر از صد مدح، یک دشنام او

بهرتر از مُلکِ دو عالم، نام او^۱

در اثر شدت عشق و محبت است که مجنون می‌گوید:

«دشنام‌های لیلی خوشتر از صد مدح»

مهرورزی خالصانه

محبت و مهرورزی خالصانه نسبت به یکدیگر و مخصوصاً در
خانواده خیلی ارزشمند است. به حدیث بسیار جالب در این زمینه
توجه فرمایید: خداوند متعال در معراج به حبیب اش رسول خدا ﷺ
فرمود: «وَجَبَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَعَاظِفِينَ فَيَّ؛ محبت من نسبت به کسانی که
فقط به انگیزه‌ی رضا و خشنودی‌ام به یکدیگر مهر می‌ورزند؛ حتمی
و قطعی می‌باشد.»^۲

۱. «منطق الطیر» عطار نیشابوری، ص ۴۲۴.

۲. کنز العمال، متقی هندی، وسلوک با همسر.

تربیت فرزندان، با محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از سفارشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده: «أَدِّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» فرزندانتان را با سه نشانه تربیت کنید: ۱- دوستی و محبت پیغمبرتان ۲- دوستی و محبت اهل بیتش ۳- تلاوت قرآن.^۱

نگارنده گوید: محبت هدیه‌ی خداوندی است که از اقیانوس بی کران مهر الهی سرچشمه می‌گیرد و به دل‌ها شور و طراوت و نشاط می‌بخشد. ما باید از این هدیه‌ی نفیس خدا بهره‌برده و فرزندانمان را با محبت الهی و اهل بیت علیهم السلام تربیت نماییم. در این صورت تربیت فرزندانمان تأمین خواهد شد. انسان‌ها تشنه محبت هستند و زمانی دل‌های آنان اسیر کمنند محبت می‌شود که با زبانی نرم، رویی گشاده و برخوردی دوستانه از فضای زندگی بهره‌مند شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَسُنَ الْخُلُقُ يُورَثُ الْمُحِبَّةَ وَيُوكَدُ الْمَوَدَّةَ؛ خوش خلقی موجب جلب محبت می‌شود و دوستی را محکم می‌کند.»

غفلت از محبت در خانه

تمام انسان‌ها به محبت نیاز دارند و خواستار ابراز آن هستند،

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۲۱

۲. غرر الحکم، آمدی رحمته الله علیه، ج ۳، ص ۳۹۴.

خصوصاً بچه‌ها در خانه. محبت کردن بنیان خانواده را استحکام می‌بخشد، همانند ملات سیمانی که آجرها را در دیوار محکم نگه می‌دارد. اگر والدین بخواهند که فرزندان آن‌ها در کنارشان باقی بمانند و مسائل ساده باعث قطع ارتباط روحی فرزندان با آن‌ها نشود، باید بتوانند رابطه‌ای صمیمانه با فرزندان خود داشته و از محبت کردن به فرزندان خود غافل نباشند.

وجود روابط صمیمانه میان فرزندان و والدین سبب می‌شود آن‌ها رازهایشان را قبل از هر کس با والدین در میان بگذارند و از سخنان پندآموز و شادی بخش در مسیر هدایت فرزندان استفاده کنند و بدین ترتیب والدین به عنوان راهنمایی صمیمی و مشاورانی دلسوز و مورد اعتماد می‌توانند نقش مهم در زندگی فرزندان خود داشته باشند.

و به جای برخوردهای تحکم آمیز و امر و نهی‌های لجاجت برانگیز و رفتارهای تحقیر آمیز با نوجوانان از در صمیمت و رفاقت و همفکری وارد شد.

ارتباط صمیمی بر اساس محبت قلبی، تفاهم و اعتماد متقابل است. پیدایش چنین رابطه‌ای در گرو شرایطی است که صدق و صفا و یک رنگی و درک متقابل و علاقه واقعی باشد. باور کنیم که بهشت را با محبت و ارتباط صمیمی می‌توان به خانه آورد.

ارزش محبت فرزندان نسبت به والدین

محبت فرزندان نسبت به والدین در حدیثی نورانی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ»^۱

پیامبر اعظم ﷺ فرمود: هر فرزندی که با نگاه مهرمانانه و نظر با محبت داشته باشد خداوند به هر نگاهش ثواب یک حج مقبول می نویسد.

عوامل محبت

«در حدیثی آمده است سه چیز دوستی را صفا می بخشد و محبت را زیاد می کند.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «ثَلَاثٌ يَصْفِيَنَّ وَدَّ الْمَرْءَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبَشَرِ إِذَا وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ.»^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: سه چیز است که دوستی و محبت را با برادر مسلمانش باصفا می کند.

- ۱- همیشه به خوش رویی با او برخورد و ملاقات کند.
- ۲- در مجلس هرگاه نزد او بنشیند برای او جا باز کند.
- ۳- به هر نامی که دوست دارد او را بخواند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴.

۲. اصول کافی، کلینی ع چاپ اسلامیه، ج ۴، ص ۴۶۷.

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هر کس زبان نرم و شیرینی دارد، (بدین وسیله می تواند جاذبه داشته و در قلب دیگران نفوذ کند) و مورد محبت واقع شود.

«مَنْ لَأَنْتَ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ»^۱

و علی علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: دوستی با مردم نشانه کمال عقل است.

مهربانی در گفتار موجب جلب اعتماد می شود.

مهربانی در فکر محبت را عمیق می کند.

و مهربانی به صورت بخشش، عشق می آفریند.

سه چیز موجب جلب محبت می شود

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «ثَلَاثٌ يُوَجِّبْنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ

الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الرِّفْقِ وَ التَّوَاضُّعُ»^۲

سه خصلت موجب جلب محبت می شود: خوش خویی،

ملايمت و فروتنی.

اخلاق خوب یکی از جاذبه ها در انسان بشمار می رود. امام جعفر

صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ چیز مثل خوش اخلاقی زندگی را شیرین

نمی کند.» «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۳

۱. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. میزان الحکمة، ص ۱۸۰، محمدی، ری شهری.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۹، شیخ صدوق علیه السلام.

عطرزدن

از دیگر عوامل جذب محبت عطر زدن می‌باشد که در جلب محبت اشخاص و پیوند روحی آنان با یکدیگر در جامعه بسیار مؤثر است. عکس آن نیز صادق است؛ بوی بد در دفع اشخاص، در هر جایگاهی که باشند تأثیر گذار است و به جای محبت نفرت ایجاد می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: من از دنیای شما سه چیز را می‌پسندم
 («عطرزدن، تکریم زن و نماز که نور چشم من است.»)^۱

هدیه دادن

هدیه دادن یکی از جلوه‌های جلب محبت است. انسانی که همیشه و در همه حال، فرد احسان کننده را که به بندگان خدا التفات می‌کند، دوست دارد. در اینجا این مطلب را می‌توان یادآور شد که چه احسان کننده‌ای بالاتر از خداوند وجود دارد و در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرمایند: «إِنَّ تَعْدُو النِّعْمَةَ اللَّهُ لَا تُحْصُوها»^۲ اگر بخواهید نعمت‌های خداوند را نسبت به خودتان احصا و شمارش نمایید توان آن را ندارید؟» پس باید بیشترین محبت ما نسبت به خداوند متعال باشد.

هدیه دادن به هر وسیله‌ای برای نشان دادن محبت و علاقه قلبی

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۶، چاپ بیروت.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

به خدادند بخشنده و بی نیاز است، حتی هدیه دادن به دوستان و یکدیگر.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «به یکدیگر هدیه دهید تا دل‌هایتان نسبت به هم با محبت شود، زیرا هدیه کینه‌ها را از بین می‌برد.»^۱ یکی دیگر از چیزهایی که محبت را در دل و روح انسان افزایش می‌دهد تکنیک مرگ فرضی است که ذکر می‌کنیم.

مرگ فرضی

آیا دیده‌اید هرکس از دنیا می‌رود و باز ماندگان مرحوم تا مدت‌ها هر کس را می‌بینند خوبی‌های مرحوم را بازگو می‌کنند؟ غالباً مرگ عزیزان و غم از دست دادن آن‌ها، خط پایان افکار منفی و حتی کینه و کدورت‌های انسان‌هاست.

گاه در خلوت خود به ویژه خلوت شبانه، فرض کنید همسران به رحمت خدا رفته است و با «مرگ فرضی» تمام صحنه‌های زندگی باهمسران را مانند یک فیلم از جلوی چشم خود عبور دهید، هم به خوبی‌های او بیاندیشید و هم به کوتاهی‌ها و کم‌کاری‌های خود. در همسر داری عمیقاً فکر کنید.

این تکنیک می‌تواند سازنده باشد و روابط همسران را «خوب» و «صمیمی» کند. تداوم به کارگیری این تکنیک می‌تواند، غرورها، کینه‌ها، بدبینی‌ها و نامهربانی را کمرنگ و نابود کرده و رفتارهای تندر

((تعديل)) نمايد.

اگر به عوامل محبت و سفارشات دين اسلام در رابطه با محبت توجه و عمل كنيم محبت در خانه حاكم مي شود و ديگر نياز مراجعه به دعانويس هايي كه دگان بازكرده اند نيست.

لطفه دعا نويس

مرحوم پدرم ﷺ لطفه‌ای برایم تعريف كرد: جهت انبساط خاطر خوانندگان عزيز آن را در اینجا بيان مي كنم.

روزي فردي ساده دل و بي سواد پيش دعا نويس مي رود و تقاضاي نوشتن دعاي محبت براي خودش و همسرش مي كند. دعا نويس فرد زيركي بود و از صحبت هاي اين فرد ساده لوح مي فهمد كه اين آقا به عوامل محبت در خانه توجه ندارد، سفارشاتى به وي مي كند و چيز پوچ و بي مفهومي را مي نويسد و پول كلاني مي گيرد. بعد از مدتي آن آقا دوباره به دعا نويس مراجعه کرده و مي گويد: رابطه‌ی من و خانومم را خيلي گرم كردی مقداری سردش كن، دعا نويس بر عكس چيزهايي را كه قبلاً گفته بود را به او مي گويد و چيز بي مفهوم ديگري مي نويسد و مجدداً پول زيادي از او مي گيرد.

بعد از مدتي فرد ساده لوح مي آيد و مي گويد اين بار هم خيلي سرد كردی مقداری گرمش كن، دعانويس چيزهاي متعادلتي به او سفارش مي كند و بار سوم از او پول قابل توجه ديگري مي گيرد و چيزي را مي نويسد. بعد از مدتي فرد ساده لوح به دعا نويس

مراجعه می کند و می گوید: الآن اندازه هست دست نزن! مثل این که دماسنج گذاشته!

از گل بیاموزیم

گل هم شادی آفرین است و هم تسلی بخش. بنابراین در مجالس جشن و عزا، گل حضور دارد. انسان مؤمن هم باید شاد باشد که مولا علی علیه السلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»^۱ مؤمن شادی اش در چهره اش و غم و غصه اش در قلبش است.

مؤمن هم شادی آفرین برای دیگران و هم تسلی بخش انسان های غمگین می باشد. دلی غمگین را شاد کردن حسنه و پاداش بزرگی دارد، پس سعی کنیم در زندگی خندان باشیم توأم با محبت به همدیگر، ولی سرمایه خنده هایمان گریه دیگران نباشد!

لبخند تو خلاصه خوبی هاست

لختی بخند، خنده گل زیاست

گل زیبای وجودتان با لبخند زیاتر می شود و لبخند به چهره شما زیبایی می بخشد. در زندگی اجتماعی و در مشکلات مردم و در باز کردن گره از مشکل هموعان باید مثل نسیم و غنچه گل عمل کنیم (این خودش در آموزه های دینی حسنه ی بزرگی است) نسیم اگرچه بی مزد و بی منت گره از کار فروبسته ی غنچه ها می گشاید، اما خود بی نصیب نمانده و وجودش عطر آگین می شود.

۱. نهج البلاغه، ترجمه استاد دشتی رحمته الله علیه، حکمت ۳۳۳.

آیات محبت

محبت بر دو قسم است: محبت ذاتی و محبت اکتسابی. محبت ذاتی همان محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان است، برادر نسبت به برادر، خواهر نسبت به خواهر، برعکس فرزند به والدین.

محبت اکتسابی همان محبت مورد بحث ما است که افراد باید در راه مهر ورزی بهم بدست آورند. چنین محبتی یکی از چرخ‌های مهم هر اجتماعی است که این یکی از برنامه‌های عالیّه اسلام می‌باشد.

اکمل محبت‌ها

البته کامل‌ترین و اکمل محبت‌ها محبت به ذات حق و محبت خدا بالاترین محبت‌ها است! آیات فراوان و متعددی در قرآن کریم درباره محبت ذکر شده است. به عنوان نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

«الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۱ یعنی «کسانی که ایمان آورده‌اند محبت این‌ها به خداوند متعال شدیدتر از محبت ایشان به غیر خدا است.

«يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۲ یعنی «خداوند دوستشان دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند».

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

موانع محبت های الهی

محبت های دنیوی نباید موجب سدّ محبت الهی شود

خداوند متعال چنین محبتی را مذمت می نماید و می فرماید: «قُلْ
إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ
تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنََهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^۱

ترجمه آیه چنین است: (ای رسول) بگو امت را که ای مردم اگر
شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی که
جمع آورده اید و مال التجاره که از کسادی آن بیمناکید و منازل که در
آن دل خوش داشته اید و بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او (خدا)
دوست می دارید پس منتظر باشید تا امر نافذ (و قضای حتمی)
خدا جاری گردد (و اسلام را بر کفر غالب دفاع گرداند شما دنیا
طلبان بدکار از فعل خود پشیمان و زیان کار می شوید) و خدا فاسقها
و بدکاران را (به راه بهشت و سعادت) هدایت نخواهد کرد. این آیه
راجع به بهانه جوئی های عده ای که حاضر نمی شدند به جنگ
کفار بروند نازل شد.

در آیه دیگر سخن از توبه پذیری و آمرزش خداست.

البته کسانی که به نادانی کارناشایستی انجام دهند و بعد از آن

توبه کنند خدا می‌آمرد «قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ...»^۱
 هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند، نزد تو آیند بگو:
 پروردگار شما رحمت را بر خود مقرر داشته است.

نگارنده گوید: ای عزیز؛ اگر در آیه‌ی شریفه دقت و تدبیر
 نماییم می‌بینیم این نهایت لطف خدا به بندگانش می‌باشد.
 چقدر خداوند رحمان نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است.
 جز خدا کیست که تکلیف خود را رحمت بر بندگانش بداند؟
 خدایی که اول عیب‌ها را می‌پوشاند بعد آن‌ها را می‌آمرد و
 خدایی که عمده کارش مغفرت و آمرزش است و تمام نعمت‌ها
 از اوست.

پس چنین خدایی را باید خوب بشناسیم و از عمق جان و دلمان
 دوست بداریم. امام حسن علیه السلام فرمودند: هر کس خدا را بشناسد او را
 دوست خواهد داشت.^۲

لطف و مهرورزی خدا به بندگانش

برخی افراد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند: خداوند را چگونه
 بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را.... آهسته بخواهیم
 یا اینکه او را با صدای بلند بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل
 شد. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

۱. سوره انعام، آیه ۱۲.

۲. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲.

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ^۱

و هر گاه بندگانم از تو درباره من پرسیدند (بگو) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند باشد که به رشد رسند.

ارتباط با خدا و دعا کننده، آن چنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر «خودم» را برای لطف به بنده خود به کار برده است.

اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو من به آنان نزدیک هستم و هر گاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم. پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند.

این ارتباط محبت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.^۲

اشتیاق پیامبر اکرم ﷺ برای هدایت و سعادت بشریت

در قرآن کریم خداوند متعال می فرماید «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۳

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۹۰، استاد قرائتی.

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که فقر و پریشانی و جهل و رنج‌های شما بر او سخت می‌آید و بر هدایت و نجات شما بسیار حریص و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.

در روایات آمده گاهی می‌دیدند پیامبر اکرم ﷺ گریه می‌کند سؤال می‌کردند یا رسول الله ﷺ چرا گریه می‌کنی و ناراحتی. می‌فرمودند: می‌گیرم به احوال اشقیاء که چرا خودشان را (جهنمی) کردند. آن حضرت رحمة للعالمین است. خداوند دو نام از نام‌های (رئوف و رحیم) را بر هیچ یک از پیامبران جز پیامبر اسلام ﷺ اطلاق نکرده است، همچنین آن حضرت را با عنوان «عَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ» غم خوار امت است معرفی کرده است، به گونه‌ای که هر چیزی مردم را برنجاند، پیامبر را می‌رنجاند و این بیانگر اوج محبت آن حضرت است که سبب جذب مردم می‌شد.

درس معلّم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

رأفت و مهربانی پیامبر خدا ﷺ به انسان‌ها

پیامبر خدا ﷺ انسان‌ها را بدون استثناء هم چون فرزندان دلبند و پاره تن خود می‌دانست و هدایت همه انسان‌ها را می‌خواست و چون می‌دید که به راه گمراهی و هلاکت می‌روند، سخت اندوهگین می‌شد، همان گونه که پدری مهربان از هلاکت و تباهی فرزندان‌ش دچار اندوه می‌شود.

نکته جالب و قابل توجه درباره پیامبر خدا ﷺ

اسم مبارک رحمة العالمین پیامبر مهربانی‌ها در قرآن با نام محمد ﷺ آمده است. اما خداوند متعال موقعی که پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد به جهت احترام و تعظیم پیامبر عظیم الشان اسلام با «یا رَسُولَ اللهِ» «یا نَبیَّ اللهُ» «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ» خطاب کرده است.

جان ما و جان عالم به فدایت یا رسول الله. این برای همه مسلمانان درس است که به پیامبر خدا ﷺ تعظیم کنیم و با احترام خاص آن حضرت را یاد کنیم.

نکته دیگر این است که در نوشتارها و گفتارها اگر «پیامبر خدا ﷺ» بگوییم و بنویسیم بهتر است از پیامبر اسلام. چون پیامبر ﷺ پیامبر همه جهانیان و بشریت است، نه فقط پیامبر مسلمانان و اسلام، خاتم الانبیاء پیامبر و امام تمام انبیاء است.

روایات محبت

محبت اساس حرکت و رسالت پیامبر ﷺ

دین پیامبر اسلام جز محبت چیز دیگری نیست. روایتی از امام باقر علیه السلام که می‌فرمایند: «الدِّینُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّینُ.» «دین همان محبت است و محبت و دوست داشتن همان دین است»^۱.

۱. تفسیر نورالثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۲۵۸.

آیا دین جز محبت است؟

شخصی از خراسان برای زیارت امام باقر علیه السلام به مدینه آمد در حالی که پای او بر اثر پیاده رفتن در مسافت طولانی به شدت صدمه دیده بود، گفت: سوگند به خدا نیامدم مگر به خاطر علاقه به شما. حضرت فرمودند: «سوگند به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند او را با ما محشور می کند و آیا دین اسلام جز محبت است؟»^۱

اگر دعاها را مرور کنیم، دعای کمیل، عرفه، ابوحمزه و دعا‌های ماه مبارک رمضان را می بینیم که درهای رحمت خداوند چقدر گسترده و باز است. در دعای کمیل می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». خدایا، تو را به رحمت که همه چیز را فرا گرفته است می خوانم و در دعای جوشن کبیر فقره بیستم می خوانیم «يَا مَنْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای خدایی که رحمت و اسعاهات همه اشیا را فرا گرفته، ای آنکه رحمتت بر غضبت سبقت گرفته است»

گستره محبت و رحمت خدا در قیامت

روز قیامت خداوند آنقدر رحمتش را گسترش می دهد که شیطان هم طمع خواهد کرد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که همه محبت ها و رحمت هایی که در این عالم گسترش یافته است یک

۱. الخصال ج ۱، ص ۳۸ و سفیة البحار، ج ۲، ص ۲۰، چاپ جامعه مدرّسین.

صدم رحمت خداوند است. نودونه صدم دیگر را در قیامت ظاهر می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَاءً رَحْمَتِهِ فَجَعَلَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا رَحْمَةً مِنْهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْبَهَائِمُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَالطَّيْرُ كَذَلِكَ وَآخَرَ تِسْعَةً وَتَسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ مَاءً»^۱

خداوند روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، یک صد رحمت آفرید، یک رحمت را در دنیا قرار داد که از همان یک رحمت مادر به فرزندش مهر می‌ورزد و حیوانات به یک دیگر علاقه مند می‌شوند و همین طور پرندگان. اما نود و نه رحمت دیگر را برای روز قیامت گذاشته است و در روز قیامت خداوند یک رحمت دنیا را هم ضمیمه آن می‌کند و صد رحمت را کامل می‌کند.

بنابراین همه محبت‌هایی که مادران نسبت به فرزندانشان دارند از همان یک صد رحمتی است که خداوند در عالم گسترانده است. همه رحمت‌ها و رأفت‌ها از اوست. مهر و محبت از رحمت واسعه‌ی خداوند رؤوف و مهربان نشأت گرفته است که انسان‌ها با یکدیگر با عطوفت رفتار می‌کنند و اگر این نعمت خداوند نبود زندگی بی معنی و بی مفهوم بود. دوستی و محبت بخاطر خداوند خیلی مهم است و در روایات از دوستی و محبت الهی نسبت به یکدیگر به عنوان محکمترین دستگیره ایمان یاد شده است.

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۷ و محبت و رحمت، ص ۳۴۱ و تفسیر نمونه، ج ۱، ۲۴.

صورت‌های نورانی در قیامت

چه زیبا امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «کسانی که محبت و دوستی‌شان در راه خدا باشد، روز قیامت بر زمینی از زیر جسد سبز و در سایه عرش خداوندی در سمت راست حضرت حق هستند و هر دو دست آن‌ها راست است، صورت‌هایشان از خورشید نورانی‌تر و در کمال سفیدی است و هر ملک مقرب و هر نبی مرسل به مقام آنان غبطه می‌خورد. مردم می‌پرسند: اینان چه کسانی هستند؟ گفته می‌شود: «کسانی هستند که محبت آن‌ها در راه خدا و برای خدا بوده است.»^۱

در روایت‌ها و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام نکات فراوان و آموزه‌های تربیتی زیادی در مورد چگونگی مناجات آنها با پروردگار (محبت و تلاش برای جلب محبت برکران الهی) و دوستی با خدای مهربان که انسان را به کمال می‌رساند، به ما رسیده است. به عنوان نمونه چند نمونه روایت را یادآور می‌شویم.

عرض امام سجّاد علیه السلام به خدا در مورد محبت الهی

«وَ أَنْهَجَ لِي مَحَبَّتَكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلُ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ» یعنی [پروردگارا] به سوی محبت خودت، راهی آسان بر من
هموار ساز و به وسیله‌ی آن، خیر دنیا و آخرت را بر من، کامل گردان.

۱. اسرار الصلاة، ج ۱، ص ۴۹۴، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله علیه.

۲. صحیفه سجّادیه، دعای مکارم الاخلاق.

امام سجّاد علیه السلام در مناجات محبّین به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا؟ وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغَى عَنْكَ جَوْلًا» «یعنی خدای من! کیست که شیرینی محبتت را بچشد و یار دیگری را برگزیند؟ و کیست که به قرب تو انس بگیرد و جدایی تو را بطلبد؟!»^۱

فضیلت دوست داشتن بخاطر خدا

در روایتی آمده است که خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: آیا هرگز برای من کاری انجام داده‌ای؟ موسی عرض کرد: برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام و صدقه داده‌ام. خداوند متعال به او فرمود: اما نماز برای تو نشانه ایمان است و روزه سپر آتش و انفاق سایه‌ای در محشر و ذکر خدا نور است کدام عمل را برای من بجا آورده‌ای ای موسی! عرض کرد: خداوند! خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما. فرمود: آیا کسی را برای من دوست داشته‌ای و برای من کسی را دشمن داشته‌ای؟ در اینجا بود که موسی علیه السلام دانست بهترین اعمال، دوستی برای خدا و دشمنی با دشمنان خداست.^۲

شیرینی خدمت به والدین از روی محبت

خدمت به والدین اگر توأم با محبت و عشق باشد خیلی شیرین می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۰ و مفاتیح الجنان، مناجاة المحبّین، مناجات خمسة عشر.

۲. میزان الحکمة، استاد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۴۴۲.

فخرالسَّاجِدین امام زین العابدین علیه السلام به خدا عرض می‌کند:
اطاعت از والدین و نیکی ام نسبت به آن‌ها را در دیدگانم چنان قرار
ده که از لذت خواب برای کسی که چشمش خواب آلود است و از
شربت گوارا در مذاق کسی که تشنه کام است گوارا تر آید.^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام و محبت خداوند متعال

«وقتی حضرت عزرائیل علیه السلام به نزد حضرت ابراهیم خلیل الرّحمان
جهت قبض روح آمد، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «آیا هرگز دیده‌ای
که دوستی، دوستش را بمیراند؟» خطاب رسید: «آیا تو دیده‌ای که
دوست از ملاقات دوستش کراهت داشته باشد؟» ابراهیم علیه السلام فرمود: ای
ملک الموت: حال مرا قبض روح کن.»^۲

حضرت موسی علیه السلام و ویژگی‌های محبوب خدا

«پروردگار به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که: «ای پسر عمران!
دروغ می‌گویند کسی که گمان کرده است مرا دوست می‌دارد
ولی هنگامی که شب فرا می‌رسد می‌خوابد (و به مناجات با من
بر نمی‌خیزد) مگر چنین نیست هر محبّی، دوست دارد با محبوب
خودش خلوت داشته باشد؟...»^۳

۱. ترجمه دعای بیست و چهارم، صحیفه سجّادیه، ص ۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۷ و معراج السعاده، ص ۶۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴ و معراج السعاده، ص ۶۴۶.

حدیث قرب نوافل از حضرت رسول اکرم ﷺ در شب معراج

«خداوند متعال در شب معراج به پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: بنده‌ی من پیوسته با ادای نوافل (مستحبات) به من تقرّب می‌جوید (البته بعد از انجام واجبات و ترک محرمات) تا آن گاه که او را دوست می‌دارم و هنگامی که او را دوست داشتم من گوش او خواهم بود که با آن بشنود، و چشم او خواهم بود که با آن بیند و زبان او خواهم بود که با آن سخن بگوید.»

[یعنی چشمش بیند چیزهایی را که دیگران «آغیار» نمی‌بینند و گوشش بشنود چیزهایی را که دیگران نمی‌شنوند و...]^۱

پاداش صلوات از روی محبت بر پیامبر خدا ﷺ

پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که هر روز از روی محبت، سه مرتبه صلوات بفرستد، بر خداست که گناهان او را در همان روز یا همان شب بیامرزد.^۲

فواید محبت محمد و آل محمد ﷺ

قال رسول الله ﷺ: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لَهٗ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ»^۳ آگاه باشید که هر کس بر محبت

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۴، ص ۶۹.

۳. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم، ج ۲، ص ۴۱۳.

آل محمد ﷺ از دنیا رود، در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می‌شود. (قیمت انسان، به عشقی است که در ظرف دلش جای می‌گیرد. هر چه آن معشوق و محبوب ارزشمندتر و نفیس‌تر باشد، انسان هم قیمتی‌تر و پربه‌تر می‌شود)

در حدیثی دیگر از فواید محبت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام چنین می‌خوانیم:

قال رسول الله ﷺ: «حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمًا عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ التُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»^۱

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: دوست داشتن من و دوست داشتن خاندان من در هفت جای بسیار وحشتناک به کار آید: لحظه‌ی مردن، در گور، هنگام رستاخیز، هنگام دیدن نامه اعمال، هنگام حسابرسی (اعمال)، نزد ترازوی (اعمال) و نزد صراط.

فضیلت دوستی محمد و آل محمد ﷺ

روایت درباره محبت محمد و آل محمد ﷺ

قال رسول الله ﷺ:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا
أَوْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ.»

۱. میزان الحکمه، استاد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۲۳۷.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بِشَرِّ مَلِكِ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ
مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا
تَزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ
الرَّحْمَةِ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ»^۱

آثار دوستی اهل بیت

پیامبر خدا ﷺ: هر که با دوستی آل محمد بمیرد، شهید از دنیا
رفته است.

بدانید که هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده از دنیا رفته
است.

بدانید که هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، توبه گرا از دنیا رفته
است.

بدانید که هر کس با دوستی آل محمد ﷺ بمیرد، مؤمن و با ایمان
کامل از دنیا رفته است.

بدانید که هر کس با دوستی آل محمد ﷺ بمیرد، ابتدا فرشته

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۱۴، ۴۱۳.

مرگ و سپس منکر و نکیر، مژده بهشت به او دهند.
 بدانید هر کسی با دوستی آل محمد بمیرد، همان گونه که عروس
 را به خانه شوهرش می فرستند، او را به سوی بهشت روانه کنند.
 بدانید هر کسی با دوستی آل محمد بمیرد، دو در از قبر به سوی
 بهشت باز شود.

بدانید هر کسی با دوستی آل محمد بمیرد، خداوند، گور وی را
 مزار فرشتگان رحمت قرار دهد.
 بدانید هر کسی با دوستی آل محمد بمیرد، بر طریق سنت و
 جماعت از دنیا رفته است.

امام علی علیه السلام به حارث اعور فرمودند: علاقه و محبت به ما بی
 گمان در سه جا تو را سود خواهد بخشید: هنگام فرود آمدن فرشته
 مرگ، هنگام سؤال در قبر و آن گاه که در پیشگاه خداوند بایستی.^۱

پاداش محبت و دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام

فخر الساجدین امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَيَّ
 مَوْلَا تِنَا فَي غَيَّبَهُ فَأَتَمَّنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلُ شَهِدَاءِ بَدْرٍ
 وَأَحَدٍ.»^۲ هر کس در زمان غیبت قائم ما بر موالات و دوستی و محبت
 ما بمیرد، خداوند پاداش هزار شهید مانند شهیدان بدر و احد به او
 عطا کند.»

۱. اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث محمدی ری شهری، ص ۶۷۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۷۳.

محبت پنج تن آل عبا در حدیث شریف کساء

در آخر حدیث کساء چنین آمده است:

«جبرئیل امین به رسول الله ﷺ نازل شد و عرض کرد: سلام بر تو یا رسول الله خدای عالی سلامت می‌رساند و مخصوص می‌گرداند تو را به تحیت و اکرام و می‌فرماید به شما که، سوگند به عزت و جلالم به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را و نه زمین کشیده و گسترده شده و نه ماه نور بخشنده و نه خورشید روشنی دهنده و نه فلک دور زننده و نه دریای روان و نه کشتی سیار را، مگر برای خاطر شما و دوستی و محبت شما. [خداوند همه جهانیان را به خاطر پنج تن آل عبا و محبت و دوستی محمد و آل محمد ﷺ آفریده است.]»

آفرینش فرشتگان از نور چهره علی علیه السلام

قال رسول الله ﷺ :

«خَلَقَ اللَّهُ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِيِّ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَشْفِرُونَ لَهُ وَلِمُحَبَّتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲؛ خداوند متعال از نور چهره مبارک علی علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفرید که کارآنان استغفار برای امیرالمؤمنین علیه السلام و دوستداران او تا روز رستاخیز است.»

۱. مفاتیح الجنان، حدیث شریف کساء_ در بیست کتاب معتبر تشیع و تسنن آمده از جمله امالی شیخ طوسی رحمته الله علیه، اصول کافی، سیوطی و الکشاف.

۲. ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۹۴ و البرهان ج ۵ ص ۳۰۷ و احقاق الحق، ج ۶، ص ۶۲۳.

دیدن امیر المؤمنین علیه السلام هنگام مرگ

یکی از پادشاهان مہم و سرورانگیزدوستان آل محمد علیہم السلام دیدن حضرات معصومین علیہم السلام در هنگام مرگ است در حالی که آن‌ها از محبین اهل بیت علیہم السلام خوشنود هستند. حضرت خودش فرموده است که دوستان و محبین مولا در لحظه جان دادن جمال دلربایش را خواهند دید.

«مَنْ يَمُتُ يَرْنِي!»؛ هر کس در حال مرگ مرا بالای سر خود خواهد دید.»

ای که گفتی مَنْ يَمُتُ يَرْنِي جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من مُردمی تا بدیدمی رویت!

سعادت‌مند حقیقی

قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم:

«أَنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ سَعِيدٍ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ همانا سعادت‌مند حقیقی کسی است که علی علیه السلام را در حیات و پس از رحلتش دوست بدارد.»

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم: «أَكْثَرُكُمْ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُكُمْ حُبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ»^۱

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم: پرنورترین شما در روز قیامت، کسی است که آل

۱. بحار الانوار و امالی شیخ صدوق علیه السلام.

۲. امالی شیخ صدوق علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳. اهل بیت علیہم السلام در قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۶۵۵.

محمد ﷺ را بیشتر دوست بدارد.

محبت امام حسین ﷺ

قال الصادق ﷺ: «من أراد الله به الخير قذف في قلبه حبَّ الحسين وحبَّ زيارته!» امام صادق ﷺ فرمودند: خداوند متعال آنگاه که اراده کند به کسی خیر برساند، محبت و شوق زیارت امام حسین ﷺ را به قلبش می‌اندازد..»

نگارنده گوید: محبت امام حسین ﷺ با هیچ یک از محبت‌های دنیایی قابل قیاس نیست. در توضیح محبت امام حسین ﷺ می‌شود صدها جلد کتاب نوشت یک نمونه آن پیاده روی میلیونی اربعین که حرکت عشق و ایمان است و خلق صحنه‌های زیبای آن توسط عاشقان امام حسین ﷺ می‌باشد.

خالق عشق و محبت یاحسین ای قتل دشت غربت یاحسین

چه کنیم محبت و ارتباطمان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر شود؟

یکی از فضلا می‌گوید: به حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه نامه‌ای نوشتم از ایشان تقاضا کردم بیان بفرمایید: برای زیاد شدن محبت به حضرت حق و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کنیم؟

در جواب فرمودند: «گناه نکنید و نماز اول وقت بخوانید.»^۲

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه رحمته الله علیه، باب ۵۵، ص ۱۴۲.

۲. برگی از دفتر آفتاب، ص ۱۳۸، رضا باقی زاده.

در رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هم معرفت ما به آن بزرگوار باید سطحی نباشد و هم این که شناخت و معرفت باید عمیق باشد. دستور العمل هایی جهت ارتباط بیشتر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف از ناحیه اولیای الهی بیان گردیده است که عبارتند از:

۱- خواندن زیارت جامعه کبیره.

۲- خواندن نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ماهی یک بار (حدّ اقل).

۳- خواندن زیارت آل یاسین ماهی یک بار (حدّ اقل).

۴- سلام دادن به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف هنگام خوابیدن و برخاستن از

خواب.^۱

اهل بیت علیهم السلام چشمه محبت و بلکه دریای محبت هستند باید با آنها بیشتر ارتباط برقرار کنیم و از دریای محبت بی پایان آنها بهره مند شویم انشاء الله.

یا ربّ! چه چشمه‌ای است محبت که من از او

یک قطره آب نوش کردم و دریا گریستم^۲

محبت، اساس احکام خدا

ای عزیز! همه احکام خداوند حکیم برای تعالی و به کمال رسیدن و سعادت بشر وضع شده است. اگر به آیات و روایات هم بنگریم، یا واجب است یا مستحب، نماز ما ارتباط با خداست که بین خالق

۱. ۳۱۳ نکته گهربار، بخش اول زیباترین ستاره، ص ۱۵، علی رشیدی.

۲. محمد علی کشمیری رحمته الله علیه.

و مخلوق محبت ایجاد می کند.

صدای اذان برای رسول خدا ﷺ چنان جاذبه داشت که هنگام اذان به بلال می فرمودند: ما را از غم و اندوه و تلخی رهایی بخش. حضرت می فرمودند: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب سیراب می شود، ولی من از نماز سیر نمی شوم.^۱

روزه‌ی ما اُنس و الفت بین بنده و خدا به وجود می آورد. همه عبادات همین گونه بین خالق و مخلوق ارتباط و اُنس و دوستی ایجاد می کند.

من نکردم خلق، تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خداوند متعال بی نیاز مطلق است و تمام کمالات و جودی را نیز داراست. خدا یک پارچه بی نیاز است و در وضع احکام و تکالیف به دنبال برآوردن نیاز نیست. وضع تکالیف و احکام گویای برتری انسان بر دیگر موجودات است.

اگر خداوند اجر و ثواب آخرت را با احترامی جاودانه بدون انجام کار و تحمّل مشقّتی به کسی بدهد، به یقین کاری حکیمانه نیست و می دانیم تمام کارهای خداوند از سر حکمت است. تنها با عمل به فرامین الهی و بجا آوردن احکام پروردگار است که لیاقت دستیابی به گوهر اجر و پاداش بیکران خدای سبحان، نصیب انسان خواهد شد. وقتی انسان به احکام عمل می کند به خداوند نزدیک می شود

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴ و نماز اُنس با خدا، ص ۵۹، علی رشیدی.

و در نتیجه محبتش به خدا بیشتر می شود و وقتی ما به دستورات و احکام خدا عمل می کنیم قطعاً در حریم و زمره محبت خاص خدا قرار می گیریم.

محبت خداوند در احکام

احکام الهی بر روی حکمت و رحمت و محبت است. به عنوان مثال در بحث حجاب، اگر کسی به نامحرمی که سر برهنه و غیر مسلمان است، بدون قصد لذت نگاه کند اشکالی ندارد.

اما در مورد زنان مسلمان، دو نفر خانم که یکی چند تار موی سرش بیرون از روسری است و دومی یک دسته مویش؛ به هر دو تذکره دهیم و امر به معروف کنیم، اگر نفر اول با تذکر و ارشاد قبول کند؛ در نگاه کردن به چند تار موی این خانم به قصد لذت و بدون قصد لذت حرام است.

اما اگر خانم دوّم بعد از تذکر و ارشاد بگوید من این گونه دوست دارم باشم، به فتوای برخی از فقها نگاه کردن به موی سر چنین خانمی بدون قصد لذت اشکال ندارد.

چرا چنین است؟ چون خانمی که حجاب را قبول دارد در حریم محبت الهی داخل شده و دارای حرمت و احترام است.

مثال دیگر: وارد شدن به حرم امن الهی (کعبه) توسط هر کس حتی پیامبر اکرم ﷺ که شخص اول خلقت است باید با لباس احرام باشد، حتی کشتن یک پشه در حرم الهی ممنوع بوده و کفاره دارد.

این به خاطر چیست؟ بخاطر حرمت کعبه می‌باشد و در بحث حجاب نیز چنین است.

حجاب برای خانم مسلمان، وارد شدن در حریم الهی است و احترام حریم الهی حفظ حجاب است و داخل شدن در زمهره و دژ محبت خداست.

روانشناسی محبت

اسلام دینی است که به روان انسان‌ها توجه خاصی دارد، چون بنای ما در این کتاب بر خلاصه نویسی است برای روشن شدن مطلب چند مثال بیان می‌کنیم:

مثال اول: امام جماعت باید مراعات ضعیف‌ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: وقتی کسی در نماز پیشوای مردم شد، نماز را در حداقل وقت بخواند که در میان جماعت، کوچک و بزرگ، بیمار و ناتوان و حاجتمند هست و هر وقت برای خود نماز گزارد، هر چه خواهد طول دهد.^۱

مثال دوم: دین اسلام دین روانشناسی است مثلاً به قول استاد قرائتی: در هنگام افطار که گرسنگی و تشنگی بر انسان غلبه می‌کند، با پخش صدای اذان، دعای افطار بدون آنکه طولانی شود (در حد سه جمله) به پایان می‌رسد. در اینجا منظور نگارنده این است، نیاز

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق رحمته الله، ج ۱، ص ۳۸۱.

بر این نیست که روزه را با قرائت دعای طولانی باز کنیم. اما زمانی که افطار کردی در مناجات شبانه خواندن دعای ابوحمزه ثمالی و دعاهای دیگر که مفصل هستند سفارش شده است. مثال سوّم: نماز جماعت که اگر اقتداکننده دو نفر باشد، ثوابش به اندازه ۱۵۰ رکعت می‌گردد... تا برسد به ده نفر ثواب حسابش را فقط خدا می‌تواند احصاء نماید.

حال اگر کسی وارد مسجد شد ببیند نماز جماعت برگزار می‌شود از این طرف بول برایش فشار آورد، آیا به نماز جماعت بایستد یا به دستشویی رفته، وضو بگیرد و نماز را فرادی (تنها) بخواند؟ «اصلاً نماز خواندن با فشار بول مکروه است. مسأله ۱۰۴۰ رساله»

شرع مقدّس اسلام می‌گوید: در اینجا فرادی بهتر است. آرامش فرد به قدری مهمّ است که خدای مهربان در دستوراتش روح و روان ما را مورد لطفش قرار داده و تکالیف طاقت فرسا برای ما وضع نکرده است که نتوانیم از عهده‌اش برآیم.

روانشناسی محبّت

محبّت از نظر روانشناسی نیز یکی از مهمّ ترین مباحث است. دین ما دین روانشناسی است. در حدیثی آمده است رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.»^۱ گفتار مرد به همسرش: من تو را دوست دارم، هرگز از قلبش محو نمی‌گردد.

۱. وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۲۳.

نگارنده گوید: اگر این جمله تکرار شود اثرش بیشتر خواهد شد.

همچنین هدیه دادن موجب تقویت محبت می شود. در روایات نیز توصیه شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: به یکدیگر هدیه بدهید تا بین شما محبت ایجاد شود.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه کسی را دوست داشتی او را از دوستی خود آگاه کن و (محبتت را اظهار کن)، زیرا که آن آگاهی دوستی را میان شماها پا برجا و محکم تر می کند.^۲

ما در اینجا به چند نکته دیدگاه و نظریه روانشناسان در مورد تربیت فرزند با محوریت محبت که موضوع بحث ماست اشاره می کنیم. این ها شیوه های عملی محبت در رفتار با فرزندان است.

نمونه اول: بابا آمد!

از روانشناسی پرسیدم: یک پدر از کجا می فهمد که پدر خوبی برای فرزندان و شوهر خوبی برای همسرش است؟

گفت: موقع رفتن به خانه

گفتم چطور؟ گفت: وقتی به خانه می روی به احساس اعضای خانواده توجه کن. آیا آن ها جلوی تو می آیند که به به بابا آمد یا نه از تو فرار می کنند که واویلا باز هم بابا آمد؟

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی علیه السلام، ج ۷۴، ص ۴۶.

۲. اصول کافی، ج ۴، چاپ اسلامی، ص ۴۶۴.

نمونه دوّم: با کدامین قیافه؟

روانشناسی در جلسه پدران به آن‌ها گفت: مهمّ نیست که شب‌ها با خودتان چه به خانه می‌برید، مهمّ این است که با کدامین قیافه وارد خانه می‌شوید.

نمونه سوّم: آثار تشویق

مادری وقتی فرزندش را تشویق می‌کرد صدایش را بالا می‌برد که همه بشنوند، ولی وقتی توبیخ می‌کرد آهسته فرزندش را کنار می‌کشید و به گوش فرزندش آهسته خطایش را گوش زد می‌کرد. مادر دیگری وقتی که فرزندش را توبیخ می‌کرد صدایش را آنقدر بالا می‌برد که همه بدانند که چقدر فرزند او آدم بی‌تربیتی است و تقریباً همه فامیل یاد گرفته بودند تا هر خطایی را به فرزند او نسبت دهند.

نمونه چهارم: نقش محبّت در خانه

کودکانی که در کودکی محبّت می‌بینند خود را برای بسیاری از گرفتاری‌های بزرگسالی واکسینه می‌کنند اما کودکانی که در خانه از ناحیه والدین محبّت نمی‌بینند برای ابتلاء به بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی مستعدّ می‌شوند.^۱

۱. والدین ثمربخش تربیت اثربخش، غلامحسین عدالتی.

احیاء استعدادها در فرزندان و نقش کلیدی تشویق

یکی از بزرگترین روانشناسان عصر حاضر یعنی (دکتر ماگدوگال) می‌گوید تقریباً تمام کودکان بدون استثناء پیش از تنبیه و خشونت به تشویق و برانگیختن حسن اعتماد به نفس احتیاج دارند، چه بسیاری از کودکان که بر اثر فقدان مشوق و محرک، از استعداد خلاقانه خود بی‌خبر مانده و فقط یک تذکر کوچک قادر به ظاهر کردن آن گشته است!

قسمت عمده‌ای از آشفتگی‌های فکری و عصبی اطفال، رفتار خشونت باری است (رفتار بدون محبت) که برای سرزنش آن‌ها اعمال گردیده است.^۱

حسن ظنّ به خدا

روانشناسان به حسن ظنّ و مثبت اندیشی و همچنین امیدواری، تأکید بسیار دارند، چرا که دین اسلام نیز به حسن ظنّ و امیدواری، به عنوان راه نجات تأکید می‌کند و داشتن حسن ظنّ و امید به خدا را موجب نجات ما انسان‌ها می‌داند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آخرین بنده‌ای را که به سوی آتش ببرند، نگاهش را برمی‌گرداند، گویا به دنبال گم شده‌ای می‌گردد. خداوند عزوجل می‌فرماید: او را بیاورید وقتی می‌آورند، به او می‌فرماید: «یا عبْدی لِمَ اَلْتَفَتَ؛ بنده‌ام برای چه نگاهت را برگرداندی؟» می‌گوید: «یا ربّ ما کَانَ ظَنّی بِکَ

۱. گفتار فلسفی کودک، ص ۳۳۴.

هذا؛ خدایا گمان من به تو این نبود.» خداوند می‌فرماید: ای بنده من گمان تو به من چه بود؟ می‌گویی: پروردگارا، گمان من به تو این بود که گناهان مرا می‌بخشی و مرا به بهشت می‌بری».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال پنج مرتبه قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: ملائکه من، به عزّت و جلالم و نعمت‌هایم و بلایم و بلندی مقامم سوگند! این بنده من در طول حیاتش هیچ گاه به من خوش بین نبوده است. اگر در همان حیاتش یک لحظه به من خوش بین بود، او را از آتش جهنّم نمی‌ترساندم، از کذبش روگردانید و او را وارد بهشت کنید.»^۱

نگارنده گوید: در این جا می‌توان از سروده‌ی زیبای ابوسعید ابوالخیر یاد نمود:

در درگه ما دوستی یک دله کن
هر چیز که غیر ماست آنرا یله کن
یک صبح به اخلاص بیا بر در ما
گر کار تو بر نیامد آنکه گله کن

نقش امید در زندگی

سخن یکی از بزرگان:

امید در زندگانی انسان دارای اهمیّت و ارزش بسیاری است، مثل

۱. سفینة البحار، شیخ عباس قمی رحمته الله، ج ۵، ص ۳۹۰.

بال برای پرندگان!

در بدترین شرایط و سیاه‌ترین روزهای زندگی همچنان امید وار باش، چرا که زیباترین باران‌ها از سیاه‌ترین ابرها می‌بارد!
دردنیا چنان زندگی کن که گویی چیزی به نام ناامیدی وجود ندارد.

پس همیشه به خداوند متعال امید وار بوده و حسن ظن داشته باشیم.

نقش تبسم در ایجاد محبت

در روایات آمده است هرکس به برادرش تبسم کند، خداوند به او حسنه می‌دهد.

از عبدالله بن حارث نقل شده است که حضرت فرمود: «مَارَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛ من هیچ کسی را ندیدم که متبسم تر از رسول خدا ﷺ باشد.»^۱

پیامبر ﷺ همیشه تبسم بر لب داشت و به دیگران نیز سفارش می‌کرد تا هم تبسم داشته باشند و هم دیگران را با چهره‌ای شاد ملاقات کنند.^۲

خوشبخت کسی است... که شکوه رفتارش آفریننده‌ی لبخند زندگی در چهره دیگران باشد.

۱. سیره نبوی، استاد مطهری، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. سیره اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ، ص ۲۶، محمدجواد برهانی.

تبسم هدیه‌ای گران بها برای دوستان

«دیل کارنگی» در مورد تبسم می‌نویسد: «عمل هرکس، بهتر از کلمات حرف می‌زند و یک تبسم به طرف مقابل می‌گوید: من دوستت دارم. تو مرا خوشحال می‌کنی. از ملاقاتت خوشحالم. تبسم خرجی ندارد، ولی چیزهای بسیاری را می‌آفریند. تبسم بدون این که دهنده‌اش را فقیر کند، گیرنده‌اش را ثروتمند می‌سازد. تبسم یک لحظه بیش پایدار نیست، ولی گاهی خاطره‌اش تا ابد باقی می‌ماند. تبسم در خانه، خوشبختی ایجاد می‌کند و خستگی را برطرف می‌کند. اگر می‌خواهید مردم شما را دوست بدارند تبسم را فراموش نکنید، لبخند بی هزینه شما، گران بهاترین هدیه است.»^۱

پس بیایید این هدیه‌ی بی هزینه اما گران بها را از کسی دریغ نکنیم. حال باید به خاطر داشته باشیم که اول از خانه خودمان شروع کنیم.

سلام کردن موجب افزایش محبت می‌شود

یکی از سفارشات دین مبین اسلام، سلام دادن به یکدیگر است که موجب اُنس و مودت و محبت می‌شود.

سلام دادن مستحب است و جواب سلام واجب.

پیامبر خدا ﷺ در سلام کردن به همه پیشی می‌گرفت و به همه سلام می‌کرد ایشان حتی به کودکان سلام می‌کرد و می‌فرمودند:

۱. آیین دوست‌یابی، ترجمه محمدرضا اکبری و سیره اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ، ص ۲۷.

«سلام کردن را به کودکان تا زمان مرگ ترک نمی‌کنم تا پس از من سنت و سیره مسلمین گردد.»^۱

روانشناسان بصیر و با انصاف که درباره شخصیت دادن به کودک دستورها می‌دهند و کتاب‌ها می‌نویسند، آیا دستوری ساده‌تر، شخصیت‌دهنده‌تر، ریشه‌دارتر از سلام کردن رهبر (پیامبر) به کودک برای شخصیت دادن به او پیدا کرده‌اند؟

امام علی علیه السلام درباره ثواب و پاداش سلام کردن می‌فرمایند: «سلام کردن هفتاد حسنه دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده و یکی برای جواب دهنده است.» عن علی علیه السلام قال: «السَّلَامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَةٌ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ»^۲

تأثیر سلام کردن در افزایش محبت

یکی از چیزهایی که در خانواده محبت و صمیمیت را زیاد می‌کند سلام کردن در هنگام ورود به خانه است. به داستان ذیل در این مورد توجه فرمایید: واعظی می‌گفت: دوستی داشتم ثروتمند. روزی به من گفت: نمی‌دانم چه سرنوشتی در کار است، که زندگی من و همسر و فرزندانم با وجود آماده بودن هر گونه رفاه در زندگی، ذره‌ای روح و نشاط ندارد. در صورتی که زندگی شما و امثال شما که یک دهم درآمد و آسایش ما را ندارید، پر از شور و نشاط است. شما بیشتر

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله علیه، ج ۷۶، ص ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱.

از ما می‌خندید و فرزندان شما با نشاط‌ترند.

به او گفتم شما با همسرت سلام و خداحافظی می‌کنی؟ گفت نه، گفتم چند وقتی این موضوع مهم اسلامی را آزمایش کن. سری تکان داد. به علامت این که من مثلاً از مرض سلّ و سرطان می‌گویم و او آسپرین تجویز می‌کند؛ ولی چندی بعد تشکر کنان نزد من آمد و گفت: به راستی نصیحت تو معجزه کرد. یک سلام کردن کوچک و ناقابل، در خانواده ما روح و نشاط آورد. وقتی سلام نمی‌کردم، من در گوشه‌ای می‌نشستم و همسرم دنبال کارهای خانه می‌رفت. ولی از وقتی سلام می‌کنم، همسرم مجبور است جوابی بدهد. همین سلام و جواب آسان و بی‌مایه، اخم و گرفته رویی ما را به نشاط و گشاده رویی تبدیل کرده و دهان بسته ما را باز نمود. بعد از سلام و جواب، قهراً سخنی از این در و آن در گفته شد، غصّه‌ها و ناراحتی‌های بازار و خانه فراموش گشت، خلاصه زندگی افسرده و مرده ما را با یک دستور کوچک (سلام کردن) رونق و حیات تازه بخشید و عشق و شور و شغف را به خانه ما آورد.^۱

روش‌های محبت به کودک در کلام امام صادق علیه السلام

عنایت امام صادق علیه السلام به روح و روان کودکان

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱- فرزندان خود را زیاد ببوسید، به درستی که برای هر بوسه،

۱. بهشت خانواده، استاد مصطفوی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴، با اندکی تلخیص توسط نگارنده.

درجه‌ای برای شما در بهشت به اندازه‌ی مسیر پانصد سال خواهد بود.^۱

۲- کودکان را دوست بدارید و به آن‌ها محبت کنید، سپس اگر به آنان وعده‌ای دادید، به آن‌ها وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را در دست شما می‌بینند.^۲

۳- حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا برترین اعمال نزد تو کدام است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا من آن‌ها را بر فطرت توحیدی خویش آفریده‌ام و اگر آن‌ها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشت وارد می‌کنم.^۳

۴- فرزندان را رها کن تا هشت سال بازی کند.

هرگاه مردی به سفر می‌رود، هنگامی که نزد خانواده‌اش بر می‌گردد، باید چیز تازه‌ای بخرد، گرچه چیزی کم ارزش همچون سنگ باشد.

پنج چیز است که آن‌ها را تا لحظه مرگ ترک نمی‌کنم، یکی از آن‌ها سلام کردن به کودکان است.^۴

داستان‌های خواندنی و شیرین محبت

در حکایت‌ها و داستان‌هایی که از محبت ائمه اطهار علیهم السلام و انبیاء و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۵، انتشارات اسلامیّه، چ ۱۳۶۷.

۲. الکافی، شیخ کلینی علیه السلام، ج ۶، ص ۵۰.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷، علامه مجلسی علیه السلام.

۴. مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی علیه السلام، ص ۲۶۶ و بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۸۳.

شوق آن‌ها و محبت تمام نشدنی‌شان نسبت به پروردگار عالم و فانی شدن آنان به حضرت حق تعالی درس‌های گران بها و آموزنده‌ای برای سعادت ما هست و محبت واقعی را به ما نشان می‌دهند و همچنین راه چگونگی رسیدن به محبت بی‌کران خداوند را به ما می‌آموزند که در اینجا به چند نمونه از این حکایات اشاره می‌شود.

داستان محبت حضرت شعیب علیه السلام به خداوند متعال:

حضرت شعیب علیه السلام بر اثر عشق به خدا آنقدر گریه کرد که بینایی خود را از دست داد و خداوند چشمش را به وی برگرداند، این کار بار دوم و سوم نیز تکرار شد و برای بار چهارم خداوند به او فرمود: تا کی گریه خواهی کرد؟ اگر برای ترس از جهنم است تو را از آن امان داده‌ام و اگر برای شوق به بهشت است آن را بر تو مباح کرده‌ام. شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا! تو

خود می‌دانی که گریه‌ی من برای هیچ یک از این‌ها نیست، تنها محبت قلبی من به تو است که طاقت از کفم ریوده و صبرم را برده است، آنقدر گریه می‌کنم تا مرا به عنوان حبیب خودت برگزینی: خداوند به وی وحی فرستاد: حال که چنین است من کلیم و هم سخن خودم، موسی بن عمران علیه السلام را خادم تو می‌گردانم [و محبت خودم را به تو می‌دهم].^۱

نگارنده گوید: محبت بی‌پایان یعنی این، در اینجا مناسب است

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰ و مثنوی طاق‌دیس (ملا احمد نراقی) ص ۲۱۳.

شعر حافظ را یادآور شویم که می‌فرماید:
اگر در روز هزار بارت بینم در آرزوی بار دگر خواهم بود!

طلوع محبت خدا در دل عاشق

در اینجا مناسب است قبل از بیان داستان محبت حضرت ابراهیم علیه السلام به خدا این حدیث زیبا را بیان نمایم .
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حُبُّ اللّهِ اضَاءٌ عَلٰی سِرِّ عَبْدٍ اَخْلَاهُ
عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللّهِ؛ وقتی محبت خداوند در دل فردی
طلوع کند، او را از هر دل مشغولی جز خداوند باز می‌دارد.»
یکی از مصادیق بارز این حدیث حضرت ابراهیم علیه السلام است که
قضیه‌ی بخشیدن گوسفندانش به جبرئیل علیه السلام را در این داستان ذیل
می‌خوانیم .

حضرت ابراهیم علیه السلام و محبت به خداوند

«روایت شده است که: «خدای تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام مال فراوانی داده بود و فرشتگان گفتند: دوستی ابراهیم با خداوند متعال بخاطر مال و نعمتی است که به او عطا فرموده است: خداوند متعال خواست به ملائکه حقیقت مطلب را ثابت کند که این چنین نیست: به جبرئیل امین فرمودند: برو و مرا در جایی که ابراهیم علیه السلام حضور دارد، یاد کن. جبرئیل علیه السلام رفت بالای تلی در حالی که ابراهیم علیه السلام نزد

گوسفندان بود و با آواز خوش گفت: «سُبَّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» یعنی: «خدای متعال از هر عیب و نقصی پاک و مبرا است. آن خدایی که پروردگار ملائکه و روح است؛» وقتی ابراهیم علیه السلام نام خدای خودش را شنید جمیع اعضای او به حرکت درآمد و فریاد برآورد و به مضمون این گفته عرض نمودند:

کاین مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست

تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست

دل زنده می شود به امید وفای یار

جان رقص می کند ز سماع کلام دوست

پس ابراهیم علیه السلام از چپ و راست نگاه کرد و شخصی را بر بالای تلی دید، به نزد وی رفته و پرسید: تو بودی که نام دوست را بردی؟ گفت: بلی. ابراهیم علیه السلام گفت: ای بنده ی حق! نام حق را یک بار دیگر بگو و ثلث گوسفندانم از آن تو. جبرئیل علیه السلام باز نام حق را گفت؛ حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: یک بار دیگر بگو و نصف گوسفندانم از آن تو...

جبرئیل علیه السلام بار دیگر نام حق را تکرار نمود: حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقت از کثرت شوق و ذوق، حیران و بی قرار شد: گفت: همه ی گوسفندانم از آن تو، یک بار دیگر نام دوست را بگو: جبرئیل علیه السلام باز تکرار کرد، ابراهیم علیه السلام گفت: مرا از مال دنیا دیگر چیزی نیست فقط جانم باقی مانده، آن را به تو می بخشم! جبرئیل دوباره نام حضرت حق را به زبان آورد. پس ابراهیم علیه السلام گفت: بیا گوسفندانم را مالک

شو که از آن توست. جبرئیل علیه السلام گفت: ای ابراهیم! مرا به گوسفندان تو نیازی نیست، من جبرئیلیم!؟ و حَقّاً که لیاقت آن را داری که خداوند تو را به دوستی خودش برگزیند، چون که در وفاداری کامل هستی و در مرتبه‌ی دوستی صادق و در شیوه‌ی طاعت و بندگی مخلص و ثابت قدم! و ملائکه فهمیدند که ابراهیم خلیل الرحمن بخاطر وفور نعمت، خدا را دوست ندارد. بلکه واقعاً به حقیقت دوستی پی برده است، چه نعمتش دهند و چه از نعمت محرومش کنند.^۱

محبت حضرت ابراهیم علیه السلام به حضرت اسماعیل علیه السلام

روایت شده است: روزی اسماعیل علیه السلام از شکار آمده بود. ابراهیم علیه السلام متوجه قد و قامت رعنا‌ی او شد، مهر و محبتش در دل پدرافزون گشت، در همان شب خواب دید که امر خداوند بر این محقق گشته است که فرزندش را قربانی کند؛ (در یک دل دو دوست نمی‌گنجد، حقیقت امر، ذبح اسماعیل علیه السلام نبود، بلکه ذبح نفس بود که محبت به غیر از خدا را قربانی کند).^۲

محبت اهل بیت علیهم السلام اکسیر اعظم

حکم بن عتیه گوید: در مجلسی که پر از جمعیت بود، به محضر ابوجعفر علیه السلام رسیدیم. در این بین پیرمردی عصا به دست کنار

۱. معراج السعاده، ملا احمد نراقی رحمته الله، ص ۶۷۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۱ و معراج السعاده با اندکی تلخیص توسط نگارنده ص ۶۷۰ و ۶۷۱.

در ایستاد وگفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ» امام علیه السلام جواب دادند: «وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ» بعد رو کرد به دیگران و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ». اهل مجلس جواب سلام او را دادند.

آنگاه خطاب به امام عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا نزد خود بخوان، به خدا سوگند، شما و دوستان شما را دوست می‌دارم، نه بخاطر طمع دنیا و ازدشمن شما بیزاری می‌جویم، نه بخاطر جنایتی که بر من کرده‌اند، چون دشمن شما هستند. به خدا قسم من حلال شما را حلال و حرام شما را حرام می‌دانم. جانم فدای شما منتظر عنایتتان هستم. آیا برای من امید نجات دارید؟ امام فرمودند: نزدیک بیا «الئی الئی» تا او را در کنار خویش نشانید، بعد فرمودند: ایها الشیخ! مردی پیش پدرم علی بن الحسین علیه السلام آمدند و از او همانند پرسش شما سؤالی نمودند، پدرم فرمودند: «ان تَمْتُ ثَرْدُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَی عَلِیِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ...»

اگر بمیری [به پاداش این محبت] به محضر رسول... الله و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام وارد می‌شوی، قلبت آرام، دلت شاد و چشمت روشن می‌شود و با کرام الکاتبین و روح و ریحان بهشتی استقبال می‌شوی.

و اگر زنده ماندی خدا با آن چشمت را روشن فرماید و در آخرت در درجات عالی بهشت با ما خواهی بود. شیخ گفت: چه فرمودی

به امام. فرمود: می گویم در قیامت در بهشت اعلی با ما خواهی بود، پیرمرد گفت: الله اکبر! یا ابا جعفر! اگر من بمیرم بر رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوم؟! و چشم روشن و قلبم شاد و دلم آرام می شود؟! و با روح و ریحان و کرام الکاتبین استقبال می شوم؟! و اگر زنده بمانم چیزی را خواهم دید که خدا چشم مرا با آن روشن فرماید؟! و با شما در سنام اعلی خواهم بود؟!!!!

آنگاه نفس نفس زنان، اشک ریزان به زمین افتاد و حاضران نیز با دیدن حال او شروع به گریه کردند و نفس نفس می زدند، امام با انگشت مبارک خود اشک چشم او را پاک می کرد.

آنگاه پیرمرد سر برداشت و به امام گفت: یابن رسول الله، خدا مرا فدای تو گرداند، دستت را به من بده، دست امام را بوسید و بر چشم و صورت خویش مالید، بعد پیراهن خویش را بالا زد و دست امام را بر شکم و سینه خویش گذاشت.

سپس برخاست و گفت: السلام علیکم و از مجلس بیرون رفت، امام از پشت به او نگاهی کردند و فرمودند: هر که می خواهد به مردی از اهل بهشت نگاه کند: به این مرد نگاه کند.^۱

حکم بن عتیه گوید: من واقعه ای نظیر آن هرگز ندیده ام.

مهربانی پیامبر خدا ﷺ با بچه یتیم

۱. بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۶۲ و خاندان وحی، ص ۴۸۰ و ۴۸۱ با اندکی تلخیص توسط نگارنده.

کودکی تنها و غمگین، با لباس‌های پاره، کنار دیوار نشسته بود. سر و وضع به هم ریخته‌ای داشت، تگّه چوبی در دست گرفته بود و روی زمین را خط خطی می‌کرد. او آرام و بی صدا اشک می‌ریخت، نمی‌دانست به کجا پناه ببرد و از چه کسی کمک بخواهد. پیامبر ﷺ از میان همان کوجه‌ای می‌گذشتند که در کنار دیوارش کودک غمگین و تنها نشسته بود و گریه می‌کرد.. چشم پیامبر ﷺ به کودک غمگین افتاد. ایستادند و به طرف او رفتند و سلام کردند و احوال او را پرسیدند. اشک‌هایش را پاک کرد. دستی از روی مهربانی بر موهای آشفته و نامرتّب سرش کشیدند. در کنارش نشستند و به او فرمودند. پسرم چرا گریه می‌کنی؟

کودک غمگین گفت: من تنها هستم. مادرم در شهر دیگری زندگی می‌کند. پدرم چند وقت پیش شهید شد بعد از آن با خواهرم زندگی می‌کردم که چند روز پیش او هم از دنیا رفته است. حال خانه‌ای ندارم که در آن زندگی کنم و لباس و غذا هم ندارم. حتی بچه‌ها با من بازی نمی‌کنند. آن‌ها بخاطر این که کسی را ندارم از من دوری و اذیت می‌کنند. حرف‌های کودک پیامبر ﷺ را ناراحت کرد. دست کودک را گرفت و فرمود: غصّه نخور من از امروز پدرت و همسرم مادر تو و دخترم فاطمه علیها السلام هم از امروز خواهر شما می‌شود. برق شادی در چشم‌های کودک درخشید و غم از چهره‌اش گریخت و خنده بر لب‌هایش نشست و گفت: به خدا دیگر غمی در دلم نیست چرا که از این به بعد بهترین خواهر را دارم. پیامبر ﷺ کودک

را به خانه آورد و صدا زد فاطمه جان این پسر از امروز برادر توست. فاطمه علیها السلام از دیدن کودک خوشحال شد، دست او را گرفت و با خودش برد تا دست و صورتش را بشوید و برایش لباس و غذا تهیه کند...^۱ می گویند زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت نمودند، آن کودک خیلی بی تاب می کرد و می گفت: من از امروز یتیم شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه کودکان را دوست داشتند و به آنها سلام می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند.

مهربانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کودکان

نوزادی را برای دعای خیر و نامگذاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، نوزاد دامن حضرت رسول صلی الله علیه و آله را نجس کرد. مادر کودک و اطرافیان به شدت ناراحت شدند، اما پیامبر فرمودند: آزادش بگذارید، من لباس خود را می شویم اما فریاد زدن شما باعث ترس این کودک بی گناه می شود.

ما نیز باید در زندگی خود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که مظهر رحمت است، برای خودمان الگو و اسوه قرار دهیم و با یکدیگر مهربان و با محبت باشیم، خصوصاً با کودکان.^۲

قلب رئوف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان

۱. بچه ها و پیامبر صلی الله علیه و آله و کشف الاسرار میبدی رحمته الله، ج ۱، ص ۵۹۴.

۲. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰، چاپ بیروت.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهرشان را با مردم به جماعت اقامه نمود اما بر خلاف معمول، دو رکعت نماز را با اسقاط مستحبات به پایان رساندند. پس از اتمام نماز، مردم از آن حضرت پرسیدند که آیا حادثه‌ی ناگواری در نماز رخ داد که شما این گونه دو رکعت آخر نماز را با سرعت ادا نمودید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخشان فرمودند: آیا شما صدای ناله و شیون کودک را نشنیدید؟! «أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ»^۱

به راستی ای عزیز! این چه قلب رئوف و رحیمی است که اشرف مخلوقات واسوه انسانیت از آن برخوردار بوده، که در مقابل صدای گریه‌ی کودکی، طاقت را از کف داده و تاب نیاورده و نمازش را کوتاه کرده باشد و با رحمت و مهرورزی خویش به آرام کردن او بشتابد؟! باید بگوییم جانمان فدای چنین دینی و چنین پیامبری!^۲

محبت خدا به بندگان

روزی شخصی از بیابان به سوی مدینه می‌آمد، در راه پرنده‌ای را دید که به سراغ بچه‌های خود در لانه‌اش رفت، آن شخص کنار لانه رفت و جوجه‌ها را از لانه برداشت و به عنوان هدیه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد.

وقتی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۸، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۳۶۵.

۲. سلوک با همسر، ص ۱۷۳.

در آنجا بودند. جوجه‌ها را نزد آن حضرت گذاشت. ناگاه دیدند مادر جوجه‌ها بدون آن که از مردم بترسد خود را روی جوجه‌ها انداخت، پیامبر ﷺ به حاضران فرمودند: محبت این پرنده را نسبت به جوجه‌هایش درک کردید، بدانید که خداوند هزار برابر بیشتر از این به بندگانش محبت و علاقه دارد.^۱

نگارنده گوید: در تأیید این حکایت از رسول اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اللَّهُ أَرْحَمُ بِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَالِدَةِ الشَّفِيقَةِ بَوْلِدِهَا.» سوگند به کسی که جانم در دست او است خداوند به بنده مؤمنش مهربان‌تر است از مادر مهربان به فرزندش.^۲

سید عبد‌الکریم کفّاش محبّ حقیقی امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الکرم

سید عبد‌الکریم کفّاش؛ پیرمرد کفّاشی بود که هر هفته وجود نازنین بقیّه‌الله‌الاعظم به مغازه او می‌آمدند.

روزی امام از او سؤال کردند که اگر یک هفته نیام چه می‌کنی؟
عرضه داشت: آقا قطعاً دقّ می‌کنم.
آقا فرمودند: اگر غیر از این بود نمی‌آمدم.

داستان ۱: بغل کردن امام زمان

۱. هزارویک حکایت اخلاقی، ص ۷۰۴، استاد محمّد حسین محمّدی.
۲. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۱، علامه مهدی نراقی رحمته‌الله و آمال الواعظین، ج ۳، ص ۱۳۰، سید ابراهیم حسینی لیلابی.

روزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در مغازه عبدالکریم کفّاش رضی الله عنه نشسته بودند، به ایشان رو کرده و گفتند:

عبدالکریم کفّش های من نیاز به وصله دارند.

عبدالکریم جواب می دهند: آقا به روی چشم، اما اجازه دهید اول سفارش های مردم ر تمام کنم، بعد به کفّش های شما برسم. (البته چون آقا امر نکرده بودند این جواب را داد)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم برای بار دوم می فرماید: عبدالکریم کفّش های من نیاز به وصله دارند، برایم می دوزی؟

بازهم عبدالکریم همان پاسخ را می دهند.

برای بار سوم امام زمان می فرماید عبدالکریم کفّش هایم را بدوز.

این بار عبدالکریم کفّاش از جایش برمی خیزد و آقا رو بغل می کند و محکم فشار می دهد و می گوید: آقا جان من به قربات شما، گفتم چشم، اما اگر بار دیگر بگوئید همان گونه که شما را در بغل گرفته ام، داد می زنم آهای مردم بیایید که امام زمان اینجاست.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم می فرماید: عبدالکریم اگر این گونه نبودی هرگز به سراغت نمی آمدیم...

داستان ۲: آقا جان شما که مستأجر نیستید.

مرحوم سید عبدالکریم کفّاش اجازه نشین بودند. روزی صاحب خانه ایشان را جواب کرد.

وی بلافاصله اسباب و اثاثیه خود را از منزل بیرون آورده و در کنار کوچه‌ای گذارده بود و از این بابت بسیار نگران به نظر می‌رسید. در همان حال خدمت امام زمان «ارواحنا فداه» مشرف می‌شوند. مرحوم آقا سید عبدالکریم می‌گوید: حضرت به من فرمودند: صابر باش.

عرض کردم: چشم! اما مصیبت اجاره نشینی مصیبتی است که شما با خانواده گرفتار آن نشده‌اید. آقا [لبخندی زدند و] فرمودند: برای تو منزل فراهم می‌شود. چیزی نگذشت که برخی از خیرین برای او منزلی خریدند و خیال ایشان را از این جهت آسوده کردند.^۱

حضور فرشتگان در تشییع جنازه محبتین علی علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان جمعی از یارانش نشسته بودند. حضرت ناگهان برخاست و به دنبال جنازه‌ای رفت که بر دوش چهار مرد حبشی حمل می‌شد. پس فرمودند: او را بر زمین بگذارید. حضرت پارچه‌ی روی صورتش را کنار زد و پرسیدند کدام یک از شما او را می‌شناسید؟

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: ای رسول خدا! من او را می‌شناسم. وی غلام بنی ریاح است. هرگاه مرا می‌دید. به من می‌گفت: به خدا قسم تو را دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شاهد باش که جز مؤمن، تو را دوست ندارد و جز کافر به تو کینه نمی‌ورزد.

۱. روزنه‌هایی از عالم غیب، آیت الله سید محسن خرازی.

هم اکنون هفتاد هزار قبیله از فرشتگان به تشییع او آمده‌اند و هر قبیله از فرشتگان، هفتاد هزار قبیله است.

پس رسول خدا ﷺ او را غسل و کفن نمودند و بروی نماز خواندند و سپس فرمودند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُصَافِقُ بِهِ الطَّرِيقَ، وَإِنَّمَا فُعِلَ بِهِ هَذَا لِحُبِّهِ إِيَّاكَ يَا عَلِيُّ؛ همانا فرشتگان راه عبور جنازه را تنگ کرده‌اند و ای علی! این کار آن‌ها به خاطر محبت این غلام به تو هست.»^۱

محبت و حُبّ علی بن ابی طالب عليه السلام

ابن عباس می گوید: سلمان فارسی رضی الله عنه را در عالم خواب دیدم و گفتم: تو سلمان هستی؟ گفت: آری من سلمانم و گفتم: مگر تو خدمت گذار پیامبر صلی الله علیه و آله نبودی؟ گفت: آری، من خدمت گذار آن حضرت بودم. البته من سلمان را در حالی در عالم خواب دیدم که تاجی از یاقوت بر سر و لباس های زیبا و فاخر بر تن داشت. از این رو چنین سؤالاتی می کردم که او در دنیا این شوکت ظاهری و میلی براین گونه تجملات را نداشت و اساساً زاهد بود.

ولی با چنان مقام و منزلتی در آن عالم او را مشاهده کردم. سپس گفتم: سلمان! این مقام و منزلت را خداوند متعال به تو عطا فرموده است؟ سلمان جواب مثبت داد. بعد پرسیدم: در بهشت پس از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله چه چیزی را بالاتر یافتی؟

سلمان پاسخ داد: «در بهشت پس از ایمان به خدا و رسول ﷺ چیزی برتر از دوستی و محبت علی بن ابی طالب ﷺ و پیروی از او وجود ندارد.»^۱

برترین اعمال در برزخ

ابو علقمه می گوید: پیامبر ﷺ بعد از نماز صبح، رو به ما کردند و فرمودند: اصحاب من! دیشب عمویم حمزه و برادرم جعفر (طیار) را در خواب دیدم. به آن دو بزرگوار نزدیک شدم و گفتم: «پدر و مادرم فدایتان، کدام عمل را برتر یافتید؟»

پاسخ دادند: پدر و مادر ما فدایت! ما صلوات فرستادن بر شما را که تشنه را سیراب می کند و محبت علی بن ابی طالب ﷺ را برترین عمل یافتیم.^۲

جوان یهودی^۳

روزی سلمان فارسی از امیر مؤمنان ﷺ در مورد یکی از اسرار نهان سؤال کرد. امیر مؤمنان او را به قبر یک یهودی راهنمایی فرمودند.

سلمان به امر امام به قبرستان رفت و برزخ آن یهودی را که دوست (دوستدار) امیر مؤمنان بود، با چشم بصیرت دید که اودر جایی بسیار

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱ به نقل از بر پای منبر، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۰ و ۳۱۳ نکته گهر بار، ص ۱۳۱ علی رشیدی.

۳. هزار و یک حکایت اخلاقی، ج ۱، ص ۷۰۵، محمد حسین محمدی.

دلگشا و قصری عالی نشسته است.

سلمان از او پرسید: کدام طاعت تو را به این مقام و منزلت رسانیده است، حال آنکه بر دین یهودی بودی؟
گفت: مرا از شرف اسلام بهره‌ای نبود. (توفیق تشرف پیدا نکردم)، ولی امیر مؤمنان علیه السلام را دوست می‌داشتم و همان محبت خالصانه، در برزخ موجب این مقامات شده است.

تو هم بگردی و مرا پیدا کنی!

آیت الله مجتهدی علیه السلام فرمود: یکی از رفقا نقل می‌کرد: در روز عرفه کربلا بودم، داخل صحن نشسته بودم آقایی که با پای پیاده به کربلا آمده بود، پای مجروح و خونینش را بلند کرد و با امام حسین علیه السلام صحبت کرد و گفت: «امام حسین علیه السلام من از راه دور آمدم و تو را پیدا کردم، آیا تو هم در روز قیامت و صحرای محشر می‌گردی تا مرا پیدا کنی؟!»

خوش بحال این افراد، خوش بحال این عقیده‌ها، خدا کند ما هم مثل این‌ها چنین عقیده‌ای داشته باشیم، امام دور و نزدیک ندارد.^۱

کسادی بازار عمل!

وقتی مقدس اردبیلی علیه السلام از این جهان رخت بربست، یکی از مجتهدان او را در خواب دید که با قیافه‌ای بسیار زیبا و آراسته و

۱. موعظه خوبان، ج ۲، ص ۱۶۶، سید علیرضا ادیانی، حسین ترابی.

لباس‌های پاکیزه و گران قیمت از حرم امام علی علیه السلام بیرون آمد، از او پرسید: چه عملی شما را به این مرتبه رسانده است؟
فرمود: بازار عمل را کساد دیدم (عملی که به درجه قبولی برسد، خیلی کم است و ما را نفع بخشید)، مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او! نگارنده گوید در تأیید حکایت فوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَ اَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ؛ و عمل خود را پیراسته کن که حسابرسی بیناست و بینا.»^۱

سیره عملی آیت الله میانجی

استاد اخلاق مرحوم آیت الله احمدی میانجی رحمته الله فرمود: «در محلّه ما، جمعی از جوانان سر کوجه جمع می شدند و آنجا می نشستند و مردم محلّه نیز از این کار آنان ناراحت بودند و از ما می خواستند که آنها را نصیحت کنیم، ولی من این کار را نکردم، بلکه هر وقت از آنجا عبور می کردم فقط با مهربانی به آنها سلام می دادم تا این که روزی آمدند و گفتند: حاج آقا! اگر اجازه دهید ما هم می خواهیم در جلسه شما و نماز جماعت شرکت کنیم.

الحمدلله نور هدایت در دل این جوانان تائید و آنها نیز به مسجد ما می آمدند. شما هم سعی کنید با جوانان با مهربانی رفتار نمایید.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۳ و روضات الجنّات، ج ۱، ص ۱۲۴ و هزارویک حکایت، ج ۱، ص ۵۹۵.

۲. مجله گلبرگ، شهریور ۱۳۸۳، شماره ۵۴.

محبت خدا زلیخا را عابد کرد

زمانی که زلیخا ایمان آورده و زن یوسف علیه السلام شد، از یوسف کناره گرفت و تماماً به خداوند متعال روی آورد و به عبادت پرداخت.

زمانی که یوسف علیه السلام او را به بسترش می خواند، برایش وعده شب را می داد و زمانی که شب می خواست، به روز مؤکول می کرد. پس یوسف عتاب نمود که: پس آن دوستداری ما چه شد؟ زلیخا گفت: ای فرستاده خداوند! من زمانی که دوستت می داشتم، خداوند تو را نشناخته بودم، زمانی که او را شناختم، حُبّ و دوستی دیگری را به حُبّ و دوستی پروردگارم ترجیح نمی دهم و به جای او کسی دیگر را نمی توانم جایگزین کنم.^۱

طناب محبت

مردی گوسفندی را با طنابی بسته بود و به دنبال خود می کشید. رهگذری از آنجا می گذشت. به او گفت: ای مرد! فکر می کنی اگر این گوسفند طناب بر گردن نداشت، باز هم به دنبال تو می آمد؟ مرد طناب را از گردن گوسفند باز کرد و به راه افتاد. گوسفند، همچنان به دنبال او می رفت، صاحبش به رهگذر گفت: دیدی که بدون طناب هم به دنبال من آمد، زیرا من گردن او را باطناب محبت بسته ام. بهتراست که بدانی محکم ترین بندها، بند احسان و محبت است که دلها را به هم نزدیک می کند و سبب وابستگی و دوستی می شود.^۲

۱. جامع السادات، ج ۲، ص ۴۷۸، علامه مُلّا مهدی نراقی رحمته الله.

۲. قصه های ماندگار از خوبان روزگار ص ۱۱۱، علی رشیدی و گنجینه حکمت، ص ۲۴۴.

معیار و ارزش انسان

علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه نقل می کند:

عده‌ای از جامعه شناسان برتر دنیا در «دانمارک» جمع شده بودند تا درباره موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر پردازند. موضوع این بود که ارزش واقعی انسان به چیست؟!

برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا، به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول پشتوانه آن است. اما معیار ارزش انسان‌ها در چیست؟

هر کدام از جامعه شناس‌ها صحبت‌هایی داشتند و معیارهای خاصی را ارائه دادند.

وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم:

اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد.

کسی که عشقش یک آپارتمان دو طبقه است؛ در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است.

کسی که عشقش ماشین است، ارزشش به همان میزان است؛ اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست. علامه فرمودند: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم ولی جامعه شناس‌هایی که صحبت‌های مرا شنیدند، برای چند دقیقه روی پای

خود ایستادند و کف زدند.

وقتی تشویق آن‌ها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم:
عزیزان! این کلام از من نبود؛ بلکه از شخصی به نام علی علیه السلام است.

آن حضرت در «نهج البلاغه» می‌فرمایند:

"قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ"^۱

ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست می‌دارد!

وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه احترام به وجود مقدس
امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جا بلند شدند.

نتیجه‌گیری بحث محبت

خداوند متعال در جایگاه بخشش و رحمت، مهربان‌ترین است
«أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ.» پس خود را در جایگاه
عفو و رحمت الهی قرار دهیم.

و در جایگاه مؤاخذه و روی گردانی به سختی مجازات می‌کند.
پس خود را از مواضع عذاب دور کنیم «وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ
النِّكَالِ وَ النَّقْمَةِ»^۲ خدای متعال ارحم الراحمین است اما نه در همه جا
و نمی‌توان مرتکب گناه شد و زمینه نزول عذاب و انتقام را فراهم
آورد و برای فریب وجدان خویش خدا را ارحم الراحمین دانست.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۱، ترجمه استاد دشتی رحمته الله.

۲. دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.

در این نوشتار از محبت و رحمت سخن گفتیم، چرا که خداوند عذاب و جهنم هم دارد. نتیجه گیری مبحث محبت با نگاه به آیات و احادیث؛ با ذکر چند نکته.

اول این که: اساس و بنیاد خلقت بر رحمت و محبت است

دوم این که: از صدو چهارده سوره قرآن، همه‌ی سوره‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد و فقط یک سوره ندارد، آن هم سوره توبه (برائت) است ولی سوره نمل دوتا «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد یعنی ما باید صدوسیزده بار جذب، محبت و مهربانی داشته باشیم و یک بار دفع و قهر.

سوم این که: فخر العالمین امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند: تعجب از کسی نیست که به بهشت می‌رود، تعجب از کسی است که به جهنم می‌رود و چون اسباب رحمت در عالم زیاد است و رحمت خدا بی نهایت است.^۱

چهارم این که: در قانون کشش که در عالم وجود دارد چیزی قوی‌تر، ماندگارتر، استوارتر، جذاب‌تر، زیباتر از محبت و مهربانی وجود ندارد.

پنجم این که: در محبت اهل بیت علیهم السلام محبت بدون عمل و انجام گناهان این محبت نجات دهنده نیست و ثمره‌ای برای انسان ندارد. بارزترین علامت محبت به اهل بیت علیهم السلام بروز و ظهور آن در مقام عمل است و محب حقیقی توفیق توبه پیدا می‌کند. اگر گناهی از او

سرزده خدا به احترام اهل بیت علیهم السلام گناه چنین شخصی را می‌آمرزد. این فرق می‌کند با کسی که زندگیش را با گناهان تنظیم می‌کند. با اطاعت از فرامین الهی خداوند متعال مارا دوست می‌دارد.

چه کسانی، سعادت‌مند می‌شوند؟

خدا در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ... سوره اعلیٰ»

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا... سوره شمس»

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... سوره مومنون»

کسی که نفسش را تزکیه کرد، کسی که پاکی جست. کسی که خدا را باور کند و تسلیم خدا و مؤمن باشد؛ قطعاً سعادت‌مند می‌شود.

هدف نهایی از خلقت انسان این است که در این جهان به کمال نهایی برسد. اگر بخواهیم معیار و ارزش انسان را بدانیم باید بینیم به چه چیز علاقه دارد، علاقه به مادیات ارزش فرد را به اندازه قیمت آنها می‌کند.

اما عشق و محبت انسان به خداوند عزوجل ارزش انسان را بی نهایت می‌کند چون خدای ذوالجلال بی نهایت است محبت و دوستی خدا (اولیای الهی) هم انسان را به کمال نهایی می‌رساند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در فرمایش نورانی یکی از مهم ترین برکات محبت اهل بیت علیهم السلام چنین می‌فرمایند: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكُّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي

الْجَنَّةُ»^۱

اگر کسی به محبت ائمه از اهل بیت من برسد به تمامی خیرات دنیا و آخرت رسیده است و صاحب این محبت حتماً در بهشت است.

نگارنده می گوید: از مجموعه مباحث مطرح شده این گونه نتیجه می گیریم: قیمت انسان به عشقی است که در ظرف دلش جای می گیرد. هرچه آن معشوق و محبوب ارزشمندتر و نفیس تر باشد انسان هم قیمتی تر و پربها تر می شود.

محبت خدا و ائمه اطهار عليهم السلام ما را بهشتی و ارزشمندتر می کند و باید این گوهر فاخر و گران سنگ را حفظ کنیم.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، شیخ صدوق رحمته الله.

بخش دوم:

داستان‌های شیرین

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛

در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!»

سوره یوسف / ۱۱

حاجی بی نماز!

پیرمردی مشرف به مکه بود. پسرش به روحانی کاروان سپرد که حاج آقا پدرم حمد و سوره‌اش را صحیح نمی خواند. آن جا لطف کن نماز طواف نساء را به نیابت از ایشان بخوان. روحانی هم گفت: ایشان بخواند و من هم احتیاطاً می خوانم. پسر به پدرش گفت: درباره نماز هم نگران نباش، حاج آقا زحمتش را خواهد کشید. هم اتاقی‌های آن پیرمرد دیدند ایشان نمازهای واجبش را نمی خواند هر چقدر به او گفتند گوشش بدهکار نبود و می گفت: قرار شده آقای روحانی نمازهای مرا بخواند؟! روحانی کاروان وقتی اطلاع یافت گفت: پدرجان! قرار است من فقط نماز طواف نساء را بخوانم، گفت: عجب! من ساده لوح هم فکر می کردم چند روزی راحت خواهم خوابید و از نماز خبری نخواهد بود! ^۱

نمازخوان مغرور

شخصی از نماز جماعت صبح به خانه برمی گشت، عده‌ای را

۱. جام عرفان، استاد صادق حسن زاده، ص ۲۵۱.

دید که به زور قصد سوار کردن گاو نری به وانت باری دارند. گاو نر مقاومت می‌کرد و حاضر نبود سوار ماشین شود. با دیدن این صحنه جلو رفت و دستی به پیشانی و سر و روی گاو کشید. گاو آرام شد و مطیع و رام سوار ماشین شد. آن‌ها از وی تشکر کردند و گاو را با خود بردند. آن شخص به عبادت خود مغرور شد و پیش خود گفت: این از برکت‌های شرکت در نماز جماعت صبح است! به راه خود ادامه داد. وقتی به خانه رسید دید که مادرش گریه و زاری می‌کند. علت را جویا شد، مادرش گفت: عده‌ای آمدند و گاو مان را دزدیدند! آن شخص به فکر فرو رفت و با خود گفت: احساس کردم که گاو مرا شناخته است، ولی من مغرور، او را نشناختم!

اتاق تعویض

روزی پدری با پسر پانزده ساله‌اش وارد یک مرکز تجاری می‌شوند. پسر متوجه دو دیوار بزاق نقره‌ای رنگ می‌شود که بشکل کشویی از هم جدا شدند و دوباره به هم چسبیدند، از پدر می‌پرسد، این چیست؟ پدر که تا بحال در عمرش آسا نسور ندیده بود، می‌گوید پسرم تا کنون چنین پیزی ندیدم، و نمی‌دانم.

در همین موقع آن‌ها زنی بسیار چاق را می‌بینند که با صندلی چرخدارش به آن دیوار نقره‌ای نزدیک شد و با انگشتش چیزی را روی دیوار فشار داد، و دیوار بزاق از هم جدا شد، و آن زن خود را

به زحمت وارد اتاقکی کرد، دیوار بسته شد، پدر و پسر، هر دو چشمشان بشماره‌هایی بر بالای آسانسور افتاد که از یک شروع و به تدریج تا سی رفت، هر دو خیلی متعجب تماشا می‌کردند که ناگهان، دیدند شماره‌ها بطور معکوس و به سرعت کم شد تا رسید به یک، در این وقت دیوار نقره‌ای باز شد، و آن‌ها حیرت زده دیدند، دختر جوان و بسیار زیبا و ظریف، با طنز از آن اتاقک خارج شد. پدر در حالی که نمی‌توانست چشم از آن دختر بردارد، به آهستگی، به پسرش گفت: پسر، زود برو و مادرت را به اینجا بیاور.^۱

خیانت به شوهر

کافری در خواب دید به جهنم رفته است و زنی را بر زمین دراز کرده و یک نفر مرتب به تن او سوزن فرو می‌کند.

پرسید گنااهش چیست؟

گفتند در آن دنیا یک دفعه به شوهرش خیانت کرده. جلوتر زن دیگری را دید که دونفر به او سوزن می‌زنند.

پرسید این چی؟

گفتند: این یکی دو بار خیانت کرده.

جلوتر زن خودش را دید که عده‌ی زیادی دورش جمع شده و مرتب به او سوزن می‌زنند، فهمید که خیلی خیانت کرده است، خواست او را سرزنش کند ولی زنش گفت:

۱. شاموخ، ص ۲۳۹ و یکصد و ده نکته ارزشمند، ص ۹۰، علی رشیدی.

برو بینم بابا؟

جلوتر را نگاه کن! مادرت زیر چرخ خیاطی خوابیده است!

اند تمدن آمریکایی

متأسفانه در غرب و آمریکا ارزش‌های انسانی روز به روز رو به افول است و برهنگی زنان را نوعی تمدن می‌شمارند. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «اگر برهنگی تمدن است پس حیوان‌ها از هم‌هی ما متمدّن ترند.»

با این مقدمه، توجّه خوانندگان عزیز را به داستان طنز کوتاه (که در کتاب شاموخ دیدم جلب می‌کنم.

یکی از اعضای گروه برهنه‌ها در آمریکا سوار تاکسی شده بود. راننده تاکسی با تعجب به او نگاه می‌کرد و حرکت نمی‌کرد.

مسافر از او پرسید: چیزی شده؟ مثل این که شما تازه وارد کشور ما شده‌اید و از گروه ما خبر ندارید که این طور تعجب کرده‌اید؟

راننده تاکسی گفت: تعجبم از این است که کرایه من را کجا گذاشته‌اید؟!^۲

نقشه‌ی یهودی و مسیحی برای مسلمانان

یهودی و مسیحی و مسلمان هم سفر شدند. در راه طلای نا چیزی

۱. گنجینه معارف، ج ۳، ص ۷۴۶ و یکصد و ده نکته ارزشمند، ص ۹۱.

۲. شاموخ، ص ۲۲۱، محمد نوری.

پیدا کردند و با پول آن مقداری حلوا خریدند. گفتند: چون آخر شب است و شام را خورده‌ایم لذا این حلوا را بگذاریم فردا صبح بخوریم. یهودی گفت: من پیشنهادی دارم چون این حلوا برای هر سه نفر ما کافی نیست لذا هر که شب خواب نیکویی ببیند حلوا از آن او باشد. آن مرد مسیحی که قبلاً با آن یهودی نقشه کشیده بودند تا از حلوا چیزی نصیب مسلمان نشود گفت: پیشنهاد بسیار عالی است، من می‌پذیرم. آن مرد مسلمان نیز گفت پیشنهاد خوبی است من هم آن را قبول می‌کنم. هر سه شب خوابیدند. آن مسلمان نصف شب بیدار شد دید آن دو به خواب عمیقی فرو رفته‌اند و خُرخر آن‌ها فضای اتاق را پر کرده است لذا آرام به سراغ حلوا رفت و آن را خورد و از روی آن هم مقداری آب گوارا نوشید و خوابید. صبح شد. آن یهودی گفت: خداوند به من توفیقی ارزانی داشت که حضرت موسی علیه السلام به خوابم آمد و مرا به بهشت برین برد و تا صبح در آن جا به گشت و گذار پرداختم. مسیحی هم گفت: حضرت عیسی علیه السلام به خوابم آمد و مرا به معراج آسمان‌ها برد و تا صبح در آسمان‌ها سیر می‌کردیم و از عظمت جهان خلقت در شگفت بودم.

نوبت به مسلمان رسید، گفت هر دو راست می‌گویید و واقعاً توفیق بزرگی نصیب شما شده است، چون پیامبر اسلام هم به خواب من آمد و فرمود «ای بیچاره! یکی را عیسی برد به آسمان چهارم و آن دیگری را موسی به بهشت برد، تو محروم بیچاره‌ای، باری برخیز و این حلوا را بخور! آنگه برخاستم و حلوا را خوردم.» گفتند: واللّٰه!

خواب آن بُود که تو دیدی، خواب ما همه خیال بود و باطل.^۱

احتیاط (۱)

يك نفر صبح زود به نماز می رفت. در خیابان خیلی سگ بود و همیشه با ترس می رفت. به یکی از علما نقل کرد که صبح بعضی وقت ها تعداد بیشتری سگ در خیابان صف کشیده اند که از دیدن آن ها مرا ترس برمی دارد.

آن عالم گفت: اگر این آیه را بخوانی سگ ها با تو کاری نخواهند داشت:

«وَكَلِّبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ»^۲

يك نفر هم آنجا حضور داشت گفت: احتیاطاً يك چوبدستی هم همراهت باشد هر چند فرمایش حاج آقا متین است ولی بعضی از سگ های عربی نمی فهمند و با قرآن آشنا نیستند!^۳

احتیاط (۲)

شخصی بعد از انداختن پول در صندوق صدقه سرش را پایین انداخته بود و بدون احتیاط از خیابان رد می شد، ماشینی به او زد در حالی که نقش زمین بود دید فرد دیگری به همان صندوق کنار

۱. مقالات شمس تبریزی رحمته ص ۶۵۲ و جام عرفان، ص ۱۵۷.

۲. کهف، آیه ۱۸.

۳. تحصیل حاصل، استاد حسن زاده، ۳۲۴.

خیابان پول می‌اندازد.

گفت: داداش نینداز کار نمی‌کند!

تغافل (۱)

از شیوه‌های مهمّ در تعلیم و تربیت، بهره‌گیری از اصل تغافل است. علمای بزرگ از این شیوه بهره‌برده و در موانعی که اقتضا می‌کرده، این اصل را رعایت نموده‌اند؛ به عنوان نمونه: آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی علیه السلام یکی از مراجع تقلید، نسبت به خانواده‌های بی‌بضاعت خیلی حسّاس بوده و به هر يك از آنان که صاحب فرزند می‌شد، يك صد تومان می‌داد، کسی پیش خود گفت که آقا سنّش زیاد شده و هوش و حواس درستی ندارد، در شلوغی اعیاد مذهبی خدمت آقا می‌رسید و می‌گفت: «دیشب خداوند بچه‌ای به ما داده است» آقا هم صد تومان به او می‌داد. به دوستانش گفت: «نگفتم آقا توجّه ندارد!»

دوستانش گفتند: «آقا توجّه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تغافل می‌کند.» بالاخره وقتی برای بار هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول رابه او داد و آهسته کنار گوشش فرمود: «قدر خانمت را داشته باش که در يك سال هشت بار برایت زایمان کرده است!!»^۱

۱. مهارت معلّمی، ص ۱۷۴ استاد محسن قرائتی.

تغافل (۲)

شخصی مبلغی به آیت الله گلپایگانی رحمته داد تا برای نماز و روزه‌های قضا شده شخص از دنیا رفته‌ای! اجیر بگیرد. ایشان پول را به شخص داد تا نماز و روزه‌های قضای آن فرد را به جا آورد. مدت‌ها گذشت تا اینکه روزی آیت الله گلپایگانی در کوچه‌ای می‌رفت، آن فرد اجیر شده نیز در حال راه رفتن بود و سیگار می‌کشید. سیگار که تمام شد، ته آن را به زمین انداخت. در همان موقع آقا را دید، خدمت آقا سلام کرد و گفت: «تمام نماز و روزه‌ی قضای فلانی را انجام دادم و امروز آخرین روزه قضای آن مرحوم است.»

ایشان بدون اینکه به روی خود بیاورد که من سیگار کشیدن تو را دیدم و تو روزه نیستی، تصمیم گرفت تمام نماز و روزه‌هایی که اجیر کرده بود، شخصاً به جا آورد تا هم مدیون آن مرحوم نشود و هم آن اجیر خلافکار را رسوا نکند.^۱

چاه مکن بهر کسی

مادر هلاکوخان نوه‌ی چنگیزخان از دنیا رفت، یکی از علمای اهل سنت که به خواجه نصیرالدین طوسی رحمته حسادت می‌ورزیدند به هلاکوخان پیشنهاد کرد که برای پاسخ دادن به سئوالات نکیر و منکر در شب اول قبر خوب است خواجه نصیر را که در فنّ مجادله مهارت دارد، همراه مادرت دفن نمایی تا مادر بی‌سوادت در پاسخ سئوالات

۱. مهارت معلمی، ص ۱۷۵، استاد قرائتی.

در نماند. هلاکوخان پیشنهاد را با خواجه مطرح نمود خواجه گفت: گرفتاری تو بیش از مادر است، بگذار وقتی شما وفات کردید، همراه شما در قبر باشم و به سئوالات ملکین جواب دهم، ولی برای مادت، این عالم سنی مناسب‌تر است. هلاکوخان سخن خواجه نصیر را پذیرفت و فوراً دستور داد که او را همراه مادرش دفن نمایند.^۱

امام علی علیه السلام چه زیبا فرموده است:

«مَنْ حَفَرَ بئْرًا وَقَعَ عَلَيْهَا...»

هر کس که برای برادرش چاهی کند، خودش در آن می‌افتد.^۲

جعبه کفش

زن و شوهری بیش از ۶۰ سال با یکدیگر زندگی مشترک داشتند. آن‌ها همه چیز را به طور مساوی بین خود تقسیم کرده بودند. در مورد همه چیز باهم صحبت می‌کردند و هیچ چیز را از یک دیگر پنهان نمی‌کردند، مگر یک چیز. یک جعبه کفش در بالای کمد بود که پسرز از شوهرش خواسته بود هرگز آن را باز نکند و در مورد آن هم چیزی نپرسد.

در این همه سال پیرمرد آن را نادیده گرفته بود اما بلاخره یک روز پسرز به بستر بیماری افتاد و پزشکان او را قطع امید کردند. در حالی که با یکدیگر امور باقی را رفع و رجوع می‌کردند پیرمرد جعبه

۱. کشکول امامت، ج ۲، ص ۶۲.

۲. نُحْفُ الْعُقُول، حرّانی رحمته الله، ص ۸۸.

کفش را نزد همسرش برد. پیرزن تصدیق کرد که وقت آن رسیده است که همه چیز را در مورد جعبه به شوهرش بگوید. پس از او خواست تا در جعبه را باز کند. وقتی پیرمرد در جعبه را باز کرد، دو عروسک بافتنی و مقداری پول به مبلغ ۹۵ هزار دینار پیدا کرد. پیرمرد در این باره از همسرش سؤال کرد. پیرزن گفت: هنگامی که ما قول و قرار ازدواج گذاشتیم مادر بزرگم به من گفت که راز خوشبختی زندگی مشترک در این است که هیچ وقت مشاجره نکنید. او به من گفت که هر وقت از دست تو عصبانی شدم ساکت بمانم و یک عروسک بیافم.

پیرمرد به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و سعی کرد اشک‌هایش سرازیر نشود. فقط دو عروسک در جعبه بود. همسرش از این موضوع خیلی خوشحال شد که فقط دو بار در طول زندگی مشترکشان از دست او رنجیده بود. رو به همسرش کرد و گفت: این همه پول چطور؟ پس این‌ها از کجا آمده‌اند؟ پیرزن در پاسخ گفت: آه عزیزم! این پولی است که از فروش عروسک‌ها بدست آورده‌ام.^۱

حسرت مادر ایوب که مبدل به شادی شد

سلمان می‌گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، مردم مهار شتر را می‌گرفتند و با التماس، آن حضرت را به خانه خود دعوت می‌نمودند، آن حضرت می‌فرمودند: «مهار شتر را رها کنید، هرگاه

۱. شاموخ، ص ۱۵۰، محمد نوری.

شتر به در خانه هر کس نشست، من مهمان او خواهم شد»، شتر همچنان با سرعت به مسیر خود ادامه داد تا در کنار در خانه «ابو ایوب انصاری» نشست، ابو ایوب فریاد زد: «ای مادر! در را باز کن، که سرور بشر و گرامی‌ترین افراد قبائل، محمد مصطفی ﷺ، و رسول برگزیده آمد».

مادر ابو ایوب، که نابینا بود، در را گشود و گفت:

«افسوس و صد افسوس! کاش چشم بینا داشتم، و چهره نورانی رسول خدا ﷺ را تماشا می‌کردم.»

پیامبر به او لطفی کرد و دست رحمت بر چشمان او کشید، او همان دم بینا شد، و جمال دل‌آرای پیامبر را دید، و این نخستین معجزه رسول خدا ﷺ در مدینه بود.^۱

به این ترتیب حسرت دیدار مادر پیر ابو ایوب، به شادی دیدار، مبدل شد.

سی سال استغفرالله به خاطر گفتن يك «الحمدلله»!

نقل است که یکی از عرفا به نام «سری سقطی» می‌گفت: من سی سال دارم که استغفار می‌کنم به خاطر يك «الحمدلله» که گفته‌ام. گفتند چطور؟

گفت: من در بغداد دکانی داشتم، خبر رسید که فلان بازار بغداد آتش گرفت و سوخت. دکان من هم در آن بازار بود.

۱. فروع کافی، ج ۱، ص ۸۱ و بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

به سرعت رفتم بینم دگان من سوخته یا نه؟ در آنجا فردی به من گفت: آتش به دگان تو سرایت نکرده، گفتیم: الحمدلله. بعد با خودم فکر کردم که آیا تنها تو در دنیا بودی؟ بالاخره آتش چهار تا دگان را سوزانده و دگان تو را نسوخته. «الحمدلله» معنایش این است که الحمدلله آتش دگان مرا نسوزاند و دگان بقیه را سوزانده است. پس من راضی شدم به این که دگان آنها بسوزد. من سی سال است که دارم استغفار آن الحمدلله را می‌کنم.^۱

ارزش خدمت و کارگشایی مردم

از مرحوم آیت الله بروجردی^(ره) نقل است که فرمود: «در ایام اقامت در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه‌ای وارد شدم. گفتند: رسول خدا^(ص) آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم و در آخر مجلس که جا بود، نشستم. دیدم حضرت رسول خدا^(ص) در صدر مجلس نشسته است و بزرگانی از علما و زهاد در کنار ایشان نشسته‌اند و نزدیک‌تر از سایرین به رسول خدا^(ص) سید جواد طباطبایی^(ره) «برادر کوچک‌تر علامه سید مهدی بحرالعلوم^(ره)» نشسته است. به فکر رفتم که در میان این جمع، کسانی هستند که هم عالم‌تر از سید جواد هستند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز، نصیب او شده است. در همین اندیشه بودم که نبی اکرم^(ص) فرمودند: سید جواد به کار مردم و اهل حاجت، از همه

۱. فلسفه اخلاق، ص ۱۷، استاد مطهری^(ره)، با اندکی تخیل و روان‌سازی توسط نگارنده.

کوشاتر بوده است.^۱

نگارنده گوید: در این جا مناسب دیدم اشعار زیبا و پر معنی
شیخ بهایی رحمته الله علیه بیان گردد:

همه روز، روزه بودن، همه شب نماز کردن

همه ساله، حج نمودن سفر حجاز کردن

ز مدینه تا به کعبه سر و پا برهنه رفتن

دو لب از برای لیبک به وظیفه باز کردن

به مساجد و معابد همه اعتکاف جستن

ز مَلاهی و مَناهی همه احتراز کردن

شب جمعه‌ها نخفتن به خدای راز گفتن

ز وجود بی نیازش طلب نیاز کردن

به خدا که هیچ کس را ثَمَر آن قدر نباشد

که به روی ناامیدی در بسته باز کردن

شیخ بهایی رحمته الله علیه

شیوه برخورد رسول الله صلی الله علیه و آله با مسئله حجاب

یکی از احکام و دستورات الهی و البته دین مبین اسلام برای
انسان‌ها اعم از زن و مرد رعایت حجاب و پوشش است و در قرآن
کریم در آیات سوره نور صراحتاً بر این موضوع تصریح شده است.

۱. ره توشه راهینان نور، ص ۱۷۵، چاپ ۱۳۹۵.

پیامبر ﷺ و علی علیه السلام علاوه بر تأکیدهایی که بر رعایت حجاب داشته‌اند با ارائه دستور العمل‌هایی، جامعه اسلامی را به سوی تهذیب و پاکی، رهنمون شده است.

مثلاً روزی اسماء که خواهر زن پیامبر بود، با جامه‌ی بدن نما و نازکی به خانه پیامبر ﷺ آمد. پیامبر، روی خود را از او برگرداند و فرمودند: «ای اسماء، وقتی زن به حد بلوغ رسید، نباید جایی از بدن و اندامش دیده شود، مگر صورت و دست‌ها»^۱

درمان چشم‌چرانی

يك جوان از عالمی پرسید: من جوان هستم و بنا به جوانیم نمی‌توانم به نامحرم نگاه نکنم... بگو چاره چیست؟

آن مرد عالم کوزه‌ای پر از شیر به او داد و به او توصیه کرد که کوزه را سالم به جایی ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد! سپس از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم او را کتک بزنند! جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت... عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟ جوان جواب داد؟ هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که مبادا جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف شوم...

عالم گفت: این حکایت مؤمنی است که همیشه خدا را ناظر بر کارهایش می‌بیند... و از روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در

رفت، معلوم شد که واقعاً از اولیاء اللّٰه بوده است!
 آن موقع من به سجده افتادم که الْحَمْدُ لِلّٰه یک کلمه هم در
 موردش اظهار نکرده بودم»^۱

راحتی دنیا و آخرت

شهید حجت الاسلام و المسلمین شیخ احمد کافی رحمته اللّٰه فرمودند:
 من خیلی به آیت الله العظمی شیخ محمد تقی آملی رحمته اللّٰه ارادت دارم و
 ایشان هم خیلی به من لطف دارد. خیلی زیاد... من از ایشان تقاضا
 کردم که یکی دو کلمه من را نصیحت کنند، می خواهم يك چیزی
 یاد بگیرم. ایشان دو کلمه بیشتر به من نگفت اما نمی دانید با من
 چه کرد؛ خیلی حرف مغزدار و معنا داری بود، فرمود: آقای کافی،
 اگر خواستی در دنیا و آخرت راحت باشی و غم و غصّه نداشته
 باشی، هیچ وقت دست به مطالبی که مربوط به آبروی مردم هست
 نزن، یعنی جلوی زبانت را بگیر!^۲

عبور از دریا به وسیله «بسم الله»

این مقام به دانایی مفاهیم اسماء الهی و آیات قرآنی نیست؛ بلکه
 به دارایی آنها است. جناب ثقة الاسلام کلینی رحمته اللّٰه در کتاب شریف
 اصول کافی از امام صادق رحمته اللّٰه، روایت فرموده است که شخصی

۱. جام عرفان، ص ۱۰۱، الهیّه، ص ۱۲۰.

۲. کافی شهید نیمه شعبان، ص ۱۰۱.

همراه حضرت عیسی علیه السلام بود تا به دریا رسیدند و با حضرت بر روی آب راه می‌رفتند و از دریا می‌گذشتند. این (روح) و جانی که بر آب تصرف می‌کند، این همان جان و (روح) است که مرده را زنده می‌کند، و ابراء آگمه و ابرص می‌نماید (شفا می‌دهد)، و جان‌های مرده را زنده می‌کند و حیات می‌دهد، و هر کسی که به تعلیم معارفه حقّه، نفوس را احیاء می‌کند عیسوی مشرب است. آن شخص دید که بر روی آب مثل زمین هموار عبور می‌کند که بر روی دریا این گونه راه می‌روند، حضرت چه می‌گوید و چه می‌کند که بر روی دریا این گونه راه می‌رود، دید حضرت می‌گوید بسم الله، از روی عجب به این گمان افتاد، که اگر خودش از تبعیت کامل بیرون آید و مستقلاً بسم الله بگوید مانند حضرت عیسی می‌تواند بر آب بگذرد، از کامل بریدن همان و غرق شدن همان، استغاثه به حضرت روح الله نمود آن جناب نجاتش داد.^۱

این مرد اهل بهشت است

مردی با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز خواند هنگامی که نماز تمام شد و آن مرد برگشت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او اشاره کرد و فرمودند: این مرد اهل بهشت است. عبدالله بن عمرو که از اصحاب حاضر در جلسه بود گفت: من به دنبال آن مرد رفتم و به او گفتم: عمو جان میهمان می‌خواهی؟ گفت: آری. دیدم خیمه، گوسفند و نخلی برای

۱. سیمای نماز در آثار علامه حسن زاده آملی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و اصول کافی، باب حسد.

امرار معاش دارد. هنگام عصر از خیمه‌اش بیرون آمد، گوسفند را دوشید و مقداری رطب از نخل چید و پیش روی من گذاشت. با یکدیگر غذا خوردیم، او خوابید و من بیدار ماندم. او صبح افطار کرد و من روزه (مستحبی) گرفتم و این کار سه شبانه روز ادامه یافت. (من چیز مهمی در زندگی او ندیدم) به او گفتم: رسول خدا ﷺ درباره‌ی تو فرمود: تو اهل بهشت هستی! بگو بینم کار مهم تو چیست؟ گفت: نزد همان کسی که این خبر را به تو داده است برو تا راز این مطلب را برای تو بگشاید. من خدمت رسول خدا ﷺ آمدم و جریان را از آن حضرت سؤال کردم، رسول خدا ﷺ فرمود: نزد خودش برگرد و به او بگو تا خودش سر این مطلب را بگوید. نزد او آمدم و گفتم: رسول خدا ﷺ دستور داده است خودت به من خبر دهی. گفت اکنون مانعی ندارد می گویم. (بدان) اگر تمام دنیا مال من باشد و از من بگیرند غمگین نمی شوم و اگر تمام دنیا را به من بدهند شادی نمی کنم و شب هنگام که می خوابم در دل من کینه و حسدی نسبت به هیچ کس نیست. عبدالله گفت: ولی به خدا سوگند من چنین نیستم. همه شب عبادت می کنم و روزها غالباً روزه دارم، اما اگر از مال دنیا گوسفندی به من داده شود شاد می شوم و اگر از من گرفته شود غمگین می گردم و خداوند تو را برتری آشکاری بر ما داده است.^۱ خداوند در قرآن مجید می فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ

۱. تفسیر دُرّ المنثور و پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

و لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (بدانید آنچه از سوی خداوند مقدر شده است به شما می‌رسد) این برای آن است که جهت آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید.

دستمزدشنام

در زمان امامت امام حسن علیه السلام در شهر موصل دو برادر بودند که یکی عبدالصمد و دیگری عبدالله نام داشت. آن دو برادر از علاقه‌مندان معاویه بودند و همیشه آن ملعون را مدح و ثنا می‌کردند. روزی یکی از شیعیان امام حسن علیه السلام در راهی به عبدالله که از دوستان معاویه بود، برخورد و در اثنای راه بر سر پیشوایان خود، منازعه کردند. عبدالله گفت: امام زمان معاویه است. مرد شیعه گفت: امامت و حجت عالمیان منحصر به وجود شریف حسن بن علی علیه السلام است که دختر زاده پیغمبر آخرالزمان است.

و معاویه مرد فاسق و فاجر و ظالمی است و چنین شخصی شایسته امامت نیست. با هم نزاع نمودند تا این که به خدمت امام حسن علیه السلام آمدند. عبدالله عرض کرد: یا حسن بن علی! این شیعه‌ی تو بر امام زمان معاویه بی حرمتی می‌کند؛ پس شروع کرد به دشنام دادن به آن حضرت.

دوستان و محبان آن حضرت خواستند عبدالله را بکشند. آن

معدن علم و سخاوت و کرامت به مقام ممانعت برآمده، به خانه رفته مقداری نقره آورد و به عبدالله مرحمت نمود که: این را بگیر و صرف معاش خود کن، فردا نیز بیا مرا دشنام بده تا مقدار دیگری از این نقره به تو بدهم و هر روز آمدنت را فراموش نکن.

عبدالله چون این کرم و حُسن خُلق را از آن پیشوای اُمم دید، به خانه رفته اهل و عیال، قوم و خویش و دوستان خود را که آنها نیز از دشمنان امام حسن علیه السلام بودند، از حال امام حسن علیه السلام خبردار کرد. ایشان گفتند: کسی را دشنام دهی و او در عوض به تو نقره بدهد! البته او امام بر حق است. پس عبدالله با ۵۰ نفر از اقوام خود به خدمت امام حسن علیه السلام آمدند و دست و پای آن مولا را بوسه زده، همگی شیعه آن حضرت شدند.^۱

قورمه سبزی

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی علیه السلام نقل می کند: يك بار که به مشهد رفته بودیم، محل سکوتتمان کنار آشپزخانه آستانه حضرت رضا علیه السلام بود. همیشه بوی غذا را استشمام می کردیم، ولی از غذای حضرت بهره مند نمی شدیم، روزی که می خواستیم برگردیم، قورمه سبزی داشتند. به مزاح (شوخی)، خطاب به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم «ما قورمه سبزی نخوردیم، ولی بوی آن را استشمام

۱. تحفة المجالس، ص ۱۷۸ و هزار و یک حکایت اخلاقی، ج ۲، ص ۴۳۴، با اندکی روان سازی توسط نگارنده.

کردیم» در راه برگشت، ماشین ما توقف کرد. راننده گفت: آقایان! دو سه ساعتی باید اینجا بمانیم، چون ماشین خراب شده است. چاه آبی در آن نزدیکی بود. برای تجدید وضو به آنجا رفتیم. طولی نکشید که اهل آن آبادی سراغ ما آمدند و گفتند: نماز خود را در مسجد ما بخوانید. من هم قبول کردم. پس از اقامه نماز، خواستم برگردم کنار ماشین که یکی از اهل ده گفت: آقا ناهار مهمان حضرت رضا علیه السلام هستید. دیشب من ایشان را در خواب دیدم که به من فرمودند: فردا آقایی را که اینجا می‌آید قورمه‌سبزی مهمان کن.^۱

اُمّ البنین علیها السلام و تولّدی نورانی

در کتب تاریخی نوشته‌اند: حزام بن خالد به همراه جمعی از «بنی کلاب» به سفر رفته بودند. در یکی از شب‌ها به خواب فرورفته و در عالم رؤیا دید که در زمین سرسبزی نشسته است و مرواریدهای درخشانی از اطراف بر دستان او می‌ریزد و او از زیبایی آن‌ها متعجب می‌شود. سپس مردی را می‌بیند

که به سوی او می‌آید. هنگامی که به او می‌رسد سلام می‌کند و حزام او را جواب می‌دهد. آن مرد به او می‌گوید: این مروارید را به چه قیمت می‌فروشی؟ حزام نگاه کرد و آن دُرّ زیبا را در دستان خود دید؛ رو به مرد کرد و گفت: من قیمت این دُرّ را نمی‌دانم که به شما بگویم، شما آن را به چه قیمت خریداری؟ مرد گفت:

۱. مجله آشنا، سال بیست و نهم فروردین ۱۳۹۹.

من نیز نمی‌دانم، ولی این هدیه‌ای است که یکی از پادشاهان عطا کرده است؛ و من ضامن هستم برای تو به چیزی که از درهم و دینار بالاتر است. حُزام گفت: آن چیز چیست؟ مرد گفت: تضمین می‌کنم که او شرافت و سیادت ابدی دارد و بهره و بزرگی از او است، حُزام گفت: آیا این را برایم ضمانت می‌کنی؛ و مرد پاسخ داد: آری و حُزام در پایان به مرد گفت: و تو اکنون واسطه در این امر می‌شوی. مرد نیز گفت: من واسطه می‌شوم. او را به من عطاء کرده‌اند و من به تو می‌دهم. وقتی حُزام از خواب بیدار شد رؤیای خود را برای بنی کلاب گفت و خواستار تعبیر آن شد. یکی از خاندان وی گفت: اگر رویای صادق باشد، خداوند به تو دختری عنایت کند که یکی از بزرگان او را عقد خواهد کرد و به سبب این دختر مجد و شرافت و آقایی نصیب تو خواهد شد؛ و هنگامی که او از سفر برگشت، ثمامة بنت سهیل همسر با وفای او که حامله بود وضع حمل کرده و دختری چونان مروارید درخشان و زیبا به دنیا آورد. حُزام پس از آگاه شدن از تولد دخترش به خود گفت: «قَدْ صَدَّقْتُ الرَّؤْيَا» و از این بشارت شاد و مسرور شد. نام او را «فاطمه» نهاد و به رسم عرب کنیه‌ای برای وی برگزیدند که «أُمُّ الْبَنِينِ» بود. به هر حال پس از این رؤیای صادق فاطمه، مادر فضیلت‌ها، به دنیا آمد و دوران کودکی را چونان دیگر کودکان گذرانند و در دامان مادری مهربان و پاک و پدری شجاع که دارای سجایای اخلاقی فراوان بودند رشد کرد.

مورخان در مورد مادر بزرگوار فاطمه این گونه می‌نویسند: «ثمامه، مادر أُمُّ الْبَنِينِ، بانویی ادیب و کامل و عاقل بود و آداب عرب را به دخترش

آموخت و هر آنچه موردنیاز یک دختر است در زندگانی از مسائل مربوط به خانه‌داری و ادای حقوق و همسررداری و غیره را به او یاد داد.^۱

موعظه حسنه

روزی یکی از واعظین به مجلس هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی وارد شد. هارون به وی گفت: مرا موعظه کن.

واعظ گفت: ای رشید، اگر به شدت تشنه شوی و از آب منعت نمایند، به چه قیمت حاضری آن را خریداری کنی؟ گفت: به نصف مملکت.

واعظ گفت: اگر آب را خوردی، اما از ادرار از مثانه خارج نشد، برای بیرون آوردنش چه قیمت می‌پردازی؟ گفت: به نصف باقی ملک.

واعظ گفت: پس مغرور نکند تو را مملکتی که نصف آن را برای یک آب و نصف دیگرش را برای یک ادرار از دست می‌دهی.^۲

بی‌نیازی ابوذر رضی الله عنه

امام باقر رضی الله عنه فرمود: عثمان دوست دینار به وسیله‌ی دو غلام خود

۱. کتاب سال تبلیغ، ۱۳۹۶، سید کریم آقا میری و زندگی نامه مهتاب حضرت اُمّ البنین رضی الله عنها.

۲. سخن و سخنوری، ص ۲۷۳، استاد محمد تقی فلسفی و نفایس و لطایف، ص ۹۷، علی رشیدی.

برای ابوذر فرستاد و گفت: به او سلام مرا برسانید و بگویید این دو‌یست دینار را صرف احتیاجات خود کند.

نگارنده گوید: البته این کار عثمان به خاطر آن بود که دیگر ابوذر به کارهای ناشایست او اعتراض نکند.

وقتی آن دو غلام سخنان عثمان را به ابوذر رساندند ابوذر پرسید: آیا به هر يك از مسلمانان همین مقدار داده است.

جواب دادند: نه. ابوذر گفت: من نیز یکی از آنهایم، آنچه به ایشان برسد، به من نیز می‌رسد.

گفتند: عثمان می‌گوید: این پول از مال شخص خودش است. ابوذر گفت: من به چنین مالی احتیاجی ندارم، زیرا اکنون بی‌نیازترین مردمم، گفتند: در خانه‌ی تو چیزی نمی‌بینیم که باعث بی‌نیازی تو شده باشد! پاسخ داد: در زیر این پارچه دو قرص نان جوین است که کگان مرا کافی است، پس این پول را برگردانید که مرا به آنچه در دست اوست، نیازی نیست.^۱

تأثیر نماز اول وقت در قبر

شیخ مهدی نراقی رحمته‌الله که از شدت و پاکی و تقوا، چشم برزخی پیدا کرده بود، می‌فرماید: در یکی از اعیاد اسلامی برای زیارت مردگان به قبرستان رفتم. بر سر قبر مرده‌ای ایستادم و گفتم: «عیدی من کو؟ شب آن روز چهره‌ای با صفا و نورانی را در عالم خواب

۱. هزار و يك حکایت اخلاقی ج ۱ ص ۲۳۹ و سفینة البحار، ذیل لفظ قَنَع.

مشاهده کردم که من گفتم: «فردا کنار قبر من بیا، تا تو را عیدی دهم. صبح از پس آن خواب چون بر سر آن قبر رسیدم، عالم برزخ برای من کشف شد. در این هنگام باغی عجیب با دار و درختی که هرگز چشم نظیرش را ندیده بود، مشاهده کردم. در وسط باغ قصری بسیار با عظمت قرار داشت.

مرا به درون قصر دعوت کردند. چون وارد شدم، شخصی با عظمت بر تختی مرصع دیدم. به او گفتم: «از کدام طایفه‌ای؟» پاسخ داد: «از گروه عبادت کنندگان» گفتم: «از کجا به این مقام رسیدی؟» گفت: «سلامت در کسب و نماز جماعت اول وقت.»^۱

چهل سال نماز خواندیم، چرا چیزی نشدیم؟!

(خداوند) عمل را از چه کسی قبول می‌کند؟ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» از کسی قبول می‌کند که باتقوا باشد؛ از خدا بترسد و چشم و گوش و زبان را حفظ کند و در دلش غیر خدا را راه ندهد.

ما چرا عبادت‌مان قبول نمی‌شود؟! برای اینکه موش دزد داریم!

یه شعری در معراج السعاده (از مولوی) آمده است:

گر نه موش دزد در انبان ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟

اول ای جان دفع شرّ موش کن

وانگهی در جمع گندم جوش کن

۱. عرفان اسلامی شیخ حسین انصاریان، ج ۱۲، ص ۲۴۴.

کسی که گندم‌ها را در انبار می‌ریزد باید اطمینان داشته باشد که موشی در انبار نیست. شاعر به او می‌گوید: اوّل موش‌ها را از بین ببر، بعد گندم‌ها را در انبار بریز! در این شعر مرتکب گناه شدن در این دنیا اشاره به موشی دارد که وقتی انسان گناه کند، این گناه اوّل از هر چیزی عبادات فرد را از بین می‌برد!

یعنی ما که سی سال نماز خوانده‌ایم، ولی نورانی نشدیم و لذتی از عبادت با خدا نمی‌بریم، موش دزد داریم. لذا شاعر می‌گه:
گر نه موش دزد در انبان ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟!
چهل سال نماز خواندیم، پس چرا چیزی نشدیم؟. شاعر نصیحت می‌کند:

اوّل ای جان دفع شرّ موش کن
وانگهی در جمع گندم کوش کن
یعنی اوّل گناه را کنار بگذار، بعد عبادت کن. آن وقت نورانی می‌شوی.^۱

بی‌مهری نسبت به خواهر

عبدصالح و عارف جناب «شیخ رجبعلی خیاط[ؒ]» به کمالات معنوی رسیده و صاحب کرامات بود. ایشان می‌گفتند «کسی در دنیا

مرا نشناخت، ولی در دو وقت شناخته خواهم شد، یکی بار زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف بیاورند و بار دیگر هم در روز قیامت.»

کتاب کیمیای محبت پر است از کرامات و فضایل آن بزرگوار. اینک به عنوان نمونه یک مورد از کرامات شیخ رجبعلی خیاط را تقدیم می‌کنیم به خوانندگان عزیز.

یکی از تجار بازار ورشکست شد، برای دوستش درد دل می‌کرد و از وضع نابسامان خود می‌نالید، در همین حال جناب شیخ از جلوی مغازه او رد می‌شود.

دوستش به او می‌گوید: مشکل خود را به ایشان بگو، تاجر می‌گوید: او را نمی‌شناسم: بالاخره با اصرار دوستش نزد شیخ می‌رود و پس از عرض سلام می‌گوید: مشکلی دارم می‌خواهم خدمت شما بگویم، پس از توضیحات تاجر، شیخ در حالی که سرش پایین بود گفت: «تو آدم بی‌رحمی هستی، چهارماه است که شوهر خواهرت از دنیا رفته و تو تا کنون سراغ خواهر و فرزندانش نرفته‌ای، گرفتاری تو از این است.»

تاجر گفت: اختلاف داریم!

شیخ فرمود: «ریشه مشکل تو آنجاست، حال خود دانی». تاجر پیش دوست خود بازگشت و جریان را تعریف کرد، سپس قدری وسایل منزل خرید نزد خواهر رفت و آشتی کرد و مشککش حل شد.^۱

۱. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری، ص ۱۴۵.

دعای مستجاب پدر

شیخ محمد تقی مجلسی رحمته الله پدر علامه مجلسی رحمته الله شبی حال مناجات و تضرع پیدا کرد. خودشان می فرمودند:

چنان بودم که احساس کردم در آن حال هر چه از خدا بخواهم، عطا می فرمایند: در همان لحظه صدای محمد باقر در گهواره به گریه بلند شد و من متوجه او شدم و گفتم: «الهی، به حق محمد و آل محمد رحمته الله این طفل را مروج دین و ناشر شریعت سید المرسلین رحمته الله قرار ده»

دعای پدر در حق پسر مستجاب گردید و شد علامه مجلسی^۱.

من باید از خدا بترسم، نه تو

ابوسعید مکاری از ابو حمزه ثمالی و او از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مردی با زنش در کشتی نشسته بود، کشتی در اثر طوفان شکسته شد و تمام مسافرین هلاک شدند، غیر از همان زن که خود را به تخته پاره ای چسبانده و از هلاکت نجات یافت و خود را به جزیره ای رساند.

در آن جزیره مردی بود راهزن که از هیچ معصیتی باک نداشت. ناگهان با او روبرو شد، وقتی آن مرد زن را به تنهایی دید و فکر نمی کرد که در جزیره زنی وجود داشته باشد، با تعجب پرسید: «انسیة أم جنیة؟» تو از آدمیانی یا از جنیان؟ زن گفت: از بنی آدم

۱. سیمای فرزندانگان، ص ۲۲۳ و برپای منبر، ج ۲، ص ۱۵۸، شیخ جواد باقری بنابی.

هستم. مرد راهزن وقت را غنیمت شمرد و بدون این که از او پرسد که از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی، آماده عمل نامشروع شد. در این هنگام دید زن می‌لرزد و خیلی اضطراب دارد.

پرسید از چه می‌ترسی؟ زن با دستش به سوی آسمان اشاره کرد و گفت: از خدا می‌ترسم. مرد گفت: آیا تا به حال چنین پیشامدی برایت رخ داده که به نامشروع با اجنبی جمع شوی؟ گفت: نه، به عزت پروردگارم قسم تا بهد حال چنین کاری نکرده‌ام.

لرزش اعضای بدن زن و رنگ پریده‌اش در آن مرد اثر کرد و گفت: با این که تو تا کنون چنین کاری را نکرده‌ای، این بار هم به اجبار من و با نارضایتی تن می‌دهی و این طور می‌ترسی. به خدا قسم! من از تو سزاوارترم به این گونه ترسیدن.

از جا حرکت کرد و منصرف شد و به خانه و خانواده خود بازگشت و از گناهان گذشته‌اش توبه نمود. در راه با عابدی همراه شد، مقداری با هم راه رفتند. حرارت و گرمی آفتاب بر آن‌ها تأیید. عابد گفت: جوان بهتر است دعاکنی خداوند ابری بفرستد و بر ما سایه بیاندازد تا از حرارت خورشید آسوده شویم. جوان با شرمندگی گفت: در نزد خداوند برایم عمل خوبی نمی‌دانم که جرأت تقاضا داشته باشم.

من از بار گنه شرمنده هستم

هوای نفس خود را بنده هستم.

زجرم و خبث خود دنیا و عقبی

زخجلت سر به پیش افکنده هستم

عابد گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. جوان قبول کرد. عابد دست نیاز دراز کرده و از خداوند خواست سایه‌ای از ابر بر سر آن‌ها بیاندازد، جوان نیز آمین گفت. چیزی نگذشت که مقداری از آسمان را ابر فراگرفت. آن دو در سایه ابر به راه خود ادامه دادند، بیش از ساعتی راه نپیموده بودند که بر سر دو راهی رسیدند، جوان از یک طرف، عابد از جاده دیگر از هم جدا شدند، یک مرتبه عابد متوجه شد که ابر بالای سر آن جوان می‌رود. صدا کرد و به او گفت: اکنون معلوم شد، تو از من بهتری و دعای تو مستجاب شده است، نه دعای من، باید به من بگویی چه کاره هستی؟ جوان داستان خود و زن را برایش تعریف کرد. عابد گفت:

خداوند به واسطه ترسی که تو را فرا گرفته، گناهان گذشته‌ات را آمرزیده است. از این پس مواظب باش تا در آینده مرتکب گناهی نشوی.^۱

در آتشم بیفکن و نام گنه مبر

مرحوم آخوند ملاًعلی معصومی همدانی «اعلی الله مقامه» که از اولیاء الله بود، مکرراً در منبر می‌فرمودند:

خدایا! اگر خواستی آخوند ملاًعلی را به جهنم ببری، از جلوی

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۵، باب الخوف و الرجاء و آمال الواعظین، ج ۳، ص ۱۲۶، با اندکی تلخیص توسط نگارنده.

روی مردم نبر، تا بگویند: عجب! این هم از آخوند ما؟!
در آتشم بیفکن و نام گنه مبر
کاتش به گرمی عرق انفعال نیست^۱

اصحاب رَقِیم

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؟^۲»

ای رسول ما! آیا گمان کرده‌ای که (داستان) اصحاب کهف و رقیم - که از آیات و نشانه‌های (قدرت و توانایی) ما است - شگفت آور است؟! «اینگونه کارها در برابر قدرت و توانایی ما و آفرینش انسان‌ها و زمین شگفت آور نیست.»

جوانمردان نیکو خصال

اصحاب رقیم سه نفر بودند که از شهر خود به علت برخی مشکلات بیرون آمدند. آنان در بیابان گرفتار باران شدند و به ناچار در دامنه کوهی به غاری پناه بردند. هنگامی که در داخل غار قرار گرفتند در اثر باران و جریان سیل سنگ بزرگی از بالای کوه غلتید و راه خروجی غار را مسدود نمود و روز روشن بر آنان تاریک گردید. در این حال امید آنان از همه جا قطع شد و به غیر از استمداد از خداوند متعال راهی باقی نماند. یکی از آنان گفت: خوب است که

۱. موعظه خوبان، ج ۲، ص ۵۸، استاد سید علیرضا ادیبانی.

۲. سوره کهف، آیه ۹.

هر يك از ما نمونه‌ای از عمل خالص خود را، در پیشگاه متعال وسیله قرار داده و به این طریق از خداوند رحمان نجات خواهیم. دو دوست دیگر سخن او را تصدیق کردند.

یکی از آنان گفت: ای خداوند بزرگ و ای دانای آشکار و نهان! تو خود می‌دانی که من روزی کارگری را اجیر کردم و در آخر روز، مزد او را پرداختم. او به مبلغ معین راضی نشد و از من قهر کرد و رفت. من با مزد وی گوسفندی خریدم و جداگانه پرورش دادم و در زمانی که او نبود، (در اثر تولیدمثل) گوسفندان زیادی برای وی فراهم آوردم. بعد از مدتی آن مرد آمد و مزد خود را از من طلب کرد، من وی را به سوی گوسفندانم بردم و گفتم این‌ها مال توست. اول باورش نشد؛ اما بعد از اندکی گوسفندان را از من تحویل گرفت و رفت. خداوند! اگر این کار من با خلوص نیت و در راه رضای تو بوده است ما را از این گرفتاری نجات بده! در این هنگام دیدند آن سنگ بزرگ تکانی خورد و مقداری کنار رفت.

دومی گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که من دختر عموی با کمال و زیبا داشتم و در دوران جوانی شیفته او شدم. تا این که روزی در محل خلوتی او را یافتم، خواستم که کام دل بگیرم اما آن دختر گفت: ای پسر عمو! از خدا بترس و پرده دری مکن. من با این سخن به یاد تو افتادم و بر هوای نفس خود غلبه کردم و از گناه صرف نظر نمودم. خدایا! اگر این کار را من از روی اخلاص نموده‌ام و رضای تو را منظور نظر داشته‌ام ما را از این غم رهاکن و از هلاکت

نجات بده! در این هنگام مقداری دیگر از سنگ به کنار رفت و روشنایی بیشتری به داخل غار تابید.

سوّمی گفت: بارالها! تو می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم که از شدت پیری قادر به حرکت نبودند و من در همه حال به آنان خدمت می کردم. شبی مادرم از من آب خواست، من آب آوردم، دیدم خوابش برده، آب را در دستم بالای سر او نگاه داشتم تا مادرم بیدار شود و آب را به او دهم. تا صبح آب را در دستم نگاه داشته و بیدار نشستم که مبادا مادرم بیدار شده و تشنه بماند و خجالت بکشد که از من آب بخواهد، ولی مادرم تا صبح بیدار نشد و من هم او را بیدار نکردم که مبادا آزرده خاطر شود. خداوند! اگر این عمل من برای رضای تو بوده، این در بسته را به روی ما بگشا و ما را از این گرفتاری رهایی ده! در این هنگام تمام سنگ به کنار رفت، و هر سه نفر به لطف الهی با سلامتی و خوشحالی از غار خارج شده و به سفر خود ادامه دادند.^۱

انسان غافل و حریص

یکی از حکماء انسانی را که در حال غفلت (از مرگ و قیامت) و مشغول دنیایی است که غرق در گرفتاری ها است، به این مثال تشبیه کرده است:

شخصی که وسط چاه کمرش با طناب بسته شده و در ته چاه

۱. تفسیر منهج الصادقین، فتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۳۲۸، با ویرایش.

ازدهای بزرگی به سوی او نگاه می‌کند و دهانش را باز کرده و منتظر است که او بیفتد و او را ببلعد و در بالای سر انسان دو موش است که یکی سفید و دیگری سیاه که آن طناب را ذره ذره قطع می‌کنند. با مشاهده همه‌ی این‌ها، به سوی عسلی که به دیوار چاه چسبیده و با خاک مخلوط شده و زنبورهای زیادی آن جا جمع شده‌اند، می‌رود و می‌خواهد با این حال از آن عسل بخورد. وقتی می‌خواهد انگشتش را به عسل دراز نماید، زنبورها نیش می‌زنند، ولی با تمام قوا می‌خواهد از آن عسل بخورد، بدون این که به بالای سرش و ته چاه نگاه کند.

چاه همان دنیا است: طناب، عمر انسان است و ازدها که دهانش را باز کرده، مرگ است و موش‌ها شب و روز می‌باشند که عمر را ذره، ذره می‌خورند و عسلی که مخلوط به خاک است، لذا دنیا است که با گرفتاری‌ها و اقسام بلاها مخلوط است و زنبورها نیز فرزندان دنیا هستند که مزاحم همدیگرند.^۱

در حدیث قدسی آمده است:

«يَا بَنَ آدَمَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا كُلُّهَا لَكَ لَمْ يَكُنْ لَكَ مِنْهَا إِلَّا الْقَوْتُ»

ای پسر آدم! اگر تمام دنیا مال تو باشد، نمی‌توانی بیشتر از آنچه روزی توست بخوری.^۲

نگارنده گوید: مناسب دیدم اشعار ذیل و فرمایش مولا علی علیه السلام را

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۹، به نقل از روضة الواعظین، ج ۳.

۲. همان مدرک.

در اینجا بیان نمایم.

ای بشر آخر تو پنداری که دنیا مال توست
ورنه پنداری که هر ساعت اجل دنبال توست
هر چه خوردی مال مور است هر چه بردی مال گور
هر چه مانده مال وارث هر چه کردی مال تو
امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر شب در مسجد با نوای بلند می فرمودند:
«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ...» آماده حرکت
شوید (برای سفر آخرت) خدا شما را پیامرزد که بانگ کوچ را
سردادید.^۱

سجده شکر بعد از نماز آیت الله کشمیری

حضرت آیت الله کشمیری رحمته الله یکی از عرفای بزرگ؛ بعد از نماز
سر را به سجده می گذاشت و سه مرتبه می گفت: (الحمد لله) بعد
گونه راست را بر مهر می گذاشت و سه مرتبه می گفت: (شکر لله) و
سپس گونه چپ را بر مهر نهاده و سه مرتبه می گفت: (استغفرالله).
از وی سؤال شد این چه سجده‌ای است؟ فرمود: (حضرت ابراهیم علیه السلام
به (یاری) این سجده خلیل الله شد.^۲

مؤلف گوید: در روایات آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام به چهار
دلیل خلیل الله (دوست خدا) شد. امام صادق و امام هادی علیهما السلام فرمودند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴، ترجمه استاد دشتی رحمته الله.
۲. روح و ریحان، ص ۱۰۷، سید علی اکبر صداقت.

۱ - حضرت ابراهیم بسیار مهمان نواز بود و به مردم زیاد احسان می کرد.

۲ - حضرت ابراهیم علیه السلام از غیر خدا چیزی نمی خواست.

۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام بر محمد و آل محمد بسیار صلوات می فرستاد.

۴ - صورت خود را به عنوان اظهار بندگی به روی خاک می نهاد، که حکایت بالا به این نکته اشاره دارد.^۱

کفش های بدون پا!

دیل کارنگی در کتاب خود از زبان مرد گرفتاری که بدهکار بود و قدرت ادای دین خود را نداشته و علاوه بر مشکلات زندگی، به ناچار مغازه‌ی خود را نیز تعطیل کرده بود، چنین می گوید:

مثل اشخاصی که از پا درآمده‌اند در خیابان راه می‌رفتم، قدرت مبارزه و نیروی ایمان و امید را از دست داده بودم. در این هنگام ناگهان مرد بی پاییی را دیدم که روی تخته چوبی کوچک مجهّز به چهار چرخ مخصوص نشسته و با دو قطعه چوب کوچکی که در دست‌هایش داشت خود را به جلو می‌کشاند، زمانی با او رو به رو شدم که عرض خیابان را طی کرده بود و می‌کوشید کمی خود را بلند کند تا از لبه‌ی خیابان داخل پیاده رو شود. در این هنگام چشمانش با چشمان من تلاقی نمود و با تبسم گرمی سلام کرد و

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق رحمته الله علیه، ص ۸۵ و ۸۶، چاپ صدوق ۱۳۷۰.

گفت: چه هوای خوبی است! این طور نیست؟

من در مدتی که به تماشای او ایستاده بودم متوجه شدم که تا چه حد غنی و متنعم هستم، من صاحب دو پا بودم و می‌توانستم راه بروم. از این که آن قدر به حال خود غصه و اندوه می‌خوردم شرمسار شدم و با خود گفتم: وقتی این مرد معلول می‌تواند خوشحال و مسرور باشد، من که صاحب دو پای سالم و قوی هستم، بیش از او باید موفق و خوشحال باشم. از این فکر نیروی تازه‌ای در وجود خویش احساس کردم. تصمیم داشتم برای جریان کارم یکصد دلار از بانک قرض بگیرم. حال جرأت آن را پیدا کرده بودم که دو برابر آن مبلغ را وام بگیرم و بلاخره موفق به گرفتن وام و یافتن کارشدم. امروز این عبارت را روی آینه‌ی حمام چسبانده‌ام تا هر روز مرور کنم:

«غمگین بودم که چرا کفش ندارم تا این که مردی را دیدم که اصلاً پا نداشت»^۱.

نامه‌ی يك جوان به علامه طباطبایی

جوانی ۲۳ ساله در سال ۱۳۵۵ نامه‌ای به علامه طباطبایی رحمته‌الله نوشته و از او راه حلی برای بیرون آمدن از گناه خواسته بود. علامه نیز به نامه او پاسخ داده بودند.

نامه جوان به علامه طباطبائی:

۱. گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ به نقل از لغت نامه دهخدا رحمته‌الله ج ۱، ص ۳۶۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك نخبة الفلاسفة آية الله العظمى جناب آقای طباطبائی
ادام الله عمرکم ماشاء الله.

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

کوتاه سخن آنکه جوانی هستم ۲۳ ساله، ... چنین تشخیص
می‌دهم که تنها ممکن است شما باشید که به این سؤال من پاسخ
دهید. در محیط و شرایطی که زندگی می‌کنم، هوای نفس و آمال
و آرزوها بر من تسلط فراوانی دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و
سبب آن شده‌اند که مرا از حرکت به سوی الله، و حرکت در مسیر
استعداد خود بازداشته و می‌دارند. درخواستی که از شما دارم، برای
من بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم
و این طلسم شوم را که همگان گرفتار آنند بشکنم و سعادت بر من
حکومت کند؟

یادآور می‌شوم نصیحت نمی‌خواهم و الا دیگران ادعای نصیحت
فراوان دارند. دستورات عملی برای پیروی لازم دارم. همان‌گونه که
شما در تحصیلات خود در نجف پیش استاد فلسفه داشتید، همان
شخصی که تسلط به فلسفه اشراق داشت.

باز هم خاطر نشان می‌سازم که نویسنده با خود فکر می‌کند
که شفاهاً موفق به پاسخ این سؤال نمی‌شود. وانگهی شرم دارم که
بیهوده وقت گرانیه شما را بگیرم. لذا تقاضا دارم پدرانۀ چنانچه
صلاح می‌دانید و بر این موضوع می‌توانید اصالتی قائل شوید مرا

کمک کنید. در صورت منفی بودن، به فکر ناقص من لبخند زنید و مخفیانه نامه را پاره کنید و مرا نیز به حال خود واگذارید.

متشکرم ۱۳۵۵/۱۰/۲۳

پاسخ علامه طباطبائی به این نامه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته‌اید لازم است همّتی برآورده، توبه‌ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که صبح از خواب بیدار می‌شوید قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید، رضای خدا «عَزَّاسْمُهُ» را مراعات خواهم کرد. آن وقت در سر هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه‌ای در کارهایی که روز انجام داده‌اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکری بکنید و هر کدام تخلّف شده استغفاری بکنید. این رویّه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد ولی کلید نجات و رستگاری است و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سُورِ مَسَبِّحَاتِ یعنی سوره حدید و حشر وصفّ و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید تنها سوره

حشر را بخوانید و پس از بیست روز از اشتغال و حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاء الله موفق خواهید بود. و السلام علیکم. ۱

عزت و بزرگواری حضرت یوسف علیه السلام

پسران یعقوب سر تا پا به سخنان عزیز مصر که اکنون فهمیده‌اند همان برادر کوچکشان یوسف علیه السلام است... گوش می‌دهند. از طرفی شوق بر اندازه‌ای به آن‌ها دست داده و در پوست خود نمی‌گنجد و نمی‌دانند یوسف چه می‌خواهد بگوید، از سوی دیگر عرق شرم و خجالت از رفتار گذشته در پیشانی‌شان جمع شده و نمی‌دانند چگونه برای آزارها و اهانت‌ها و بی‌ادبی‌های خود عذر بیاورند.

مطلب دیگری برای آنان بصورت معما درآمد که می‌خواهند بدانند یوسف از کجا به این مقام رسیده و به چه وسیله‌ی؟...

یوسف علیه السلام رمز سعادت حقیقی و عظمت و عزت را برای برادران اینگونه بیان فرمود:

«آری بدون شک هرکس تقوا و صبر پیشه سازد خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.» آیه ۹۰ سوره یوسف

اینان حاضر نبودند حتی یوسف حتی نزد پدر از آن‌ها محبوب‌تر باشد...

اکنون می‌بینند پروردگار متعال محبت او را در قلب میلیون‌ها مردم مصر و بلاد مجاور قرار داده تمام آذوقه و خوراک میلیون‌ها انسان را در

اختیار و قبضه او قرار داده...

فرزندان یعقوب: «بخدا سوگند خدا تو را بر ما برتری داد و ما خطا کار بودیم» اکنون امید بخشش از تو داریم...
یوسف صدیق با همان بزرگواری و جوانمردی مخصوص به خود گفت: «امروز بر شما ملامتی نیست.»^۱

روضه خوانی بی‌ریا

از مرحوم سید علی اکبر کوثری رحمته‌الله‌علیه (از روضه خوان‌های قدیم قم و از پیرغلامان مخلص اباعبدالله رحمته‌الله‌علیه) نقل شده:

در ظهر عاشورایی برای روضه خوانی به یکی از مساجد قم رفتم. بچه‌های آن محله به رسم کودکانه‌ی خود بازی می‌کردند و به جهت تقلید از بزرگترها با چادرهای مشکی و مقنعه‌های مشکی مادرانشان حسینه و تکیه‌ی کودکانه و کوچکی در عالم کودکی در گوشه‌ای از محله برای خودشان درست کرده بودند.

بعد از اتمام جلسه از درب مسجد بیرون آمدم، یکی از دختر بچه‌های محله جلو آمد و گفت: آقای کوثری برای ماهم روضه می‌خوانی؟

گفتم: دخترم روز عاشوراست. و من تا شب مجالس مختلفی وعده کردم و چون قول دادم باید عجله کنم که تأخیری در حضورم نداشته باشم. هر چه دختر بچه اصرار کرد، توجّهی نکردم تا عبای

۱. تاریخ انبیاء، ج ۱، ص ۳۳۳ الی ۳۳۹ با تلخیص توسط نگارنده.

من را گرفت و با چشمان گریان گفت: مگر ما دل نداریم!؟

چه فرقی بین مجلس ما و بزرگترها هست؟

پیش خودگفتم دل این کودک را نشکنم. قبول کردم و باعجله به دنبالش رفتم تا رسیدیم به حسینه‌ی کوچک و محقری که به اندازه سه چهار نفر بچه بیشتر داخلش جا نمی‌شدند.

سر خم کردم و وارد شدم.

روی خاک‌های محله نشستم و بچه‌های قد و نیم قد روی خاک دور و اطرافم نشستند.

سلامی محضر ارباب عالم حضرت سیدالشهداء علیه السلام عرضه کردم، السلام علیک یا ابا عبدالله... دو جمله روضه خواندم و یک بیت شعر، از آب هم مضایقه کردند کوفیان...

دعایی کردم و خواستم بلند شوم و باعجله بروم، یکی از بچه‌ها گفت تا جای روضه را نخورید امکان ندارد از اینجا بگذاریم شما بروید.

رفت و در یکی از استکان‌های پلاستیکی بچه گانه برایم چای ریخت، چایی سرد بود و رنگ خوبی هم نداشت. با بی میلی و اکراه استکان را بالا آوردم و برای این که بچه‌ها ناراحت نشوند، بی سر و صدا از پشت سر چای را روی زمین ریختم و بلند شدم...

شب شام غریبان امام حسین علیه السلام خسته و کوفته به منزل آمدم، از شدت خستگی فوراً به خواب رفتم، وجود نازنین حضرت زهرا صدیقه‌ی کبری علیه السلام در عالم رؤیا بالای سرم آمدند، طوری که متوجه حضور ایشان شدم.

به من فرمودند: آسید علی اکبر مجالس روضه‌ی امروز قبول نیست

گفتم: چرا خانم جان؟

فرمودند:

نیت برای ما خالص نبود. برای احترام به صاحبان مجالس و نیات دیگری روضه خواندی. فقط یک مجلس بود که از تو قبول شد و ما خودمان در آنجا حضور داشتیم و آن روضه‌ای بود که برای آن چند تا بچه‌ی کوچک، دور از ریا و خالصانه، گوشه‌ی محله خواندی....

آسید علی اکبر، ما از تو گله و خورده‌ای داریم!

گفتم خانم خانوم، بفرمائید چه خطایی از من سر زده؟

خانوم حضرت زهرا علیها السلام با اشاره فرمودند: اون چایی را من با

دست خودم ریخته بودم چرا نخوردی و روی زمین ریختی!!؟

از خواب بیدار شدم و از آن روز فهمیدم که توجه و عنایت آن بزرگواران به مجالس با اخلاص و بی ریاست و بعد از آن هر مجلس کوچک و بی بضاعتی بود قبول می‌کردم و اندک صله و پاکتی که از آن‌ها عاید و حاصلم می‌شد، برکتی فراوان داشت و برای همه‌ی گرفتاری‌ها و مخارجم کافی بود.

روضه علی اصغر علیه السلام

همه‌ی شهدای کربلا روی زمین کربلا جان دادند، اما علی

اصغر علیه السلام روی دست‌های پدرش جان داد. برای پدر خیلی سخت

است که کودک شیرخواره اش این گونه غریبانه جان دهد.
 ابا عبدالله علیه السلام جلوی خیمه آمدند: یا اُختاه ناولینی و لَدَى الصَّغِيرِ
 حَتَّى أُوَدِّعَهُ؛ خواهرم، يك بار دیگر فرزندم را بیاور تا بینم.^۱
 چرا علی اصغر علیه السلام را از خواهرش زینب علیه السلام خواست؟ رباب علیه السلام که
 در کربلا بود، چرا از مادرش نخواست بچه را بیاورد؟

دو وجه به ذهن می‌رسد: نگارنده فکر می‌کند که ابا عبدالله علیه السلام
 نمی‌خواست نگاهش در نگاه رباب بیفتد و شرم‌منده او شود. گاهی
 انسان با خواهر راحت‌تر حرف می‌زند لذا نخواست نگاهش در
 نگاه رباب بیفتد.

بعضی از اهل ذوق می‌گویند: مادر دیگر نمی‌توانست بچه را نگه
 دارد، گاهی دست زینب بود و گاهی دست سکینه و گاهی دست
 رباب. بچه از بس بی‌تابی می‌کرد، دست به دست می‌گشت
 آن لحظه، دست زینب کبری علیه السلام بود. لذا ابا عبدالله علیه السلام بچه را
 از خواهرش خواست. همه پدر و مادرها این مطلب را بهتر درک
 می‌کنند. حال شما ببینید بچه در بغل ابی عبدالله علیه السلام با لب‌های
 خشکیده، صورتی که از شدت تشنگی رو به زردی نهاده، لب‌هایی
 که مثل چوب به هم می‌خورد و دیگر توان سخن ندارد.

يك نقل این است که امام حسین علیه السلام بچه را مقابل دشمن نیاورد.
 ابا عبدالله علیه السلام بچه را به دست خودش گرفت، خم شد لب‌های
 مبارکش را روی لب‌های علی اصغر علیه السلام گذاشت تا او را ببوسد، قبل از

۱. فصلنامه فرهنگی، بصیرتی تبلیغی پژوهشگاه امام صادق علیه السلام، پاییز ۱۳۹۸، ش ۱۳۴.

آن که لب‌های حسین علیه السلام به لب‌های علی اصغر برسد تیر به گلوی علی اصغر علیه السلام برخورد کرد و گلوی او را شکافت.

بعضی‌ها این طور نوشته‌اند: ابا عبدالله علیه السلام نازدانه را مقابل دشمن آورد و از دشمن آب درخواست کرد.^۱

آن قدر ابا عبدالله علیه السلام این نازدانه را دوست داشت که بعضی‌ها نوشته‌اند امام حسین علیه السلام فاصله‌ی راه خیمه تا میدان را با این که خیلی کوتاه بود عبایش را روی صورت علی علیه السلام انداخت که آفتاب به صورتش نخورد و او را اذیت نکند. حضرت آمد مقابل دشمن قرار گرفت و فرمودند: اگر فکر می‌کنید من آب را برای خودم می‌خواهم، پس خودتان این طفل را بگیرید و سیراب کنید.

راوی می‌گوید: هنوز کلام امام تمام نشده بود که ناگهان تیر سه شعبه‌ای بر گلوی علی اصغر علیه السلام نشست و خون از گلوی او جاری شده و گلویش را شکافت.^۲

نگارش این کتاب در سالروز میلاد زینت آسمان‌ها و زمین، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز سوم شعبان ۱۴۰۰ به پایان رسید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ

سلام بر آن که ملکوتیان از صبر او در حیرت و جبروتیان در یاری او در حسرت و انبیاء در غم او گریان و اولیاء در مصیبت او نالانند.

و الحمد لله رب العالمین.

۱. لهوف، ص ۶۶، سید بن طاووس علیه السلام.

۲. منتهی الامال، ص ۵۳۲؛ لهوف، ص ۱۵۷ و مقتل آیت الله شوشتری علیه السلام، ص ۱۸۱.

آثاری که از مؤلف منتشر شده است:

پندهای ماندگار جلد ۱، انتشارات هادی تبریز.

پندهای ماندگار جلد ۲، انتشارات هادی تبریز.

نماز انس با خدا، انتشارات هادی تبریز.

قصه‌های ماندگار از خوبان روزگار، انتشارات نسیم حیات قم.

نفایس و لطایف، انتشارات نسیم حیات قم.

۳۱۳ نکته گهر بار، انتشارات مائده تبریز.

۱۱۰ نکته ارزشمند، انتشارات عاصم تبریز.

گنجینه سخن، انتشارات عاصم تبریز.

بیست مقاله در موضوعات مذهبی و اجتماعی.

هرکه سخن با سخنی ضم کند

قطره‌ای از خون جگر کم کند